پایه‌های ایمان کامل

(مختصر شعب الإیمان امام بیهقی/)

**نویسنده:**

**امام بیهقی**/

**اختصارکننده:**

**عمر بن عبدالرحمن ابوالمعالی**

**مترجم:**

**پدرام اندایش**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | پایه‌های ایمان کامل‌ (مختصر شعب الإیمان) | | | | |
| **عنوان اصلی:** | شعب الإیمان | | | | |
| **نویسنده:** | امام بیهقی/ | | | | |
| **اختصار کننده:** | عمر بن عبدالرحمن ابوالمعالی | | | | |
| **مترجم:** | پدرام اندایش | | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – دیگر مسائل عقیدتی... | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | | |
| **منبع:** |  | | | | |
|  |  | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434933735)

[مقدمه مترجم: 1](#_Toc434933736)

[پایه‌های ایمان کامل 3](#_Toc434933737)

[اولین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به خداوند**أ** 3](#_Toc434933738)

[دومین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به [تمامی] پیامبران خداوند 4](#_Toc434933739)

[سومین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به ملائکه است 6](#_Toc434933740)

[چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به قرآن و تمام کتب آسمانی است که قبل از آن نازل شده است 6](#_Toc434933741)

[پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به قضا و قدر و خیر و شر آن است که از طرف الله تعالی میباشد 6](#_Toc434933742)

[ششمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به روز قیامت میباشد 8](#_Toc434933743)

[هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به زنده شدن بعد از مرگ 9](#_Toc434933744)

[هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به جمع و حشر شدن انسان‌ها بعد از برانگیخته شدن آن‌ها از قبرهای‌شان 10](#_Toc434933745)

[نهمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به سرمنزل مؤمنین و جایگاه‌شان در بهشت و سرمنزل کافرین و جایگاه‌شان در آتش جهنم 11](#_Toc434933746)

[دهمین پایه از پایه‌های ایمان: واجب بودن دوست داشتن اللهﻷ 11](#_Toc434933747)

[یازدهمین پایه از پایه‌های ایمان: ايمان به واجب بودن ترس از اللهأ میباشد. 13](#_Toc434933748)

[دوازدهمین پایه از پایه‌های ایمان: امید داشتن به الله**أ** 16](#_Toc434933749)

[سیزدهمین پایه از پایه‌های ایمان: توکل بر الله**أ** 18](#_Toc434933750)

[چهاردهمین پایه از پایه‌های ایمان: دوست داشتن پیامبر ج 22](#_Toc434933751)

[پانزدهمین پایه از پایه‌های ایمان: وجوب عظیم‌شمردن پیامبر ج و اجلال و بزرگ کردن وی ج 23](#_Toc434933752)

[شانزدهمین پایه از پایه‌های ایمان: حرص شخص به دینش تا آنجا که به جهنم رفتن برای او دوست داشتنیتر از کافر شدن باشد 24](#_Toc434933753)

[هفدهمین پایه از پایه‌های ایمان: علم آموختن است 25](#_Toc434933754)

[هجدمین پایه از پایه‌های ایمان: نشر علم 27](#_Toc434933755)

[نوزدهمین پایه از پایه‌های ایمان: عظمت‌دادن به قرآن مجید 30](#_Toc434933756)

[بیستمین پایه از پیاههای ایمان: پاکیزگی 32](#_Toc434933757)

[بیست و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: نمازهای پنجگانه واجب 34](#_Toc434933758)

[بیست و دومین پایه از پایه‌های ایمان: پرداخت زکات. 35](#_Toc434933759)

[بیست و سومین پایه از پایه‌های ایمان: روزه. 38](#_Toc434933760)

[بیست وچهارمین پایه از پایه‌های ایمان: اعتکاف [در مساجد] 39](#_Toc434933761)

[بیست و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: حج [در صورت توانایی]. 40](#_Toc434933762)

[بیست و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: جهاد. 41](#_Toc434933763)

[بیست و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: رباط(نگهبانی دادن از ترس هجوم دشمن) 42](#_Toc434933764)

[بیست و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: استقامت در برابر دشمن و فرار نکردن از میدان جنگ 43](#_Toc434933765)

[بیست و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: دادن خمس از غنیمت جنگی است که به پیشوا و کارکنانش در ادارۀ غنیمت داده میشود 45](#_Toc434933766)

[سیمین پایه از پایه‌های ایمان: آزادکردن برده به نیت تقرب به خدواند**أ** 46](#_Toc434933767)

[سی و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: ادا نمودن کفارهها 47](#_Toc434933768)

[سی و دومین پایه از پایه‌های ایمان: پایبند بودن به قراردادها 47](#_Toc434933769)

[سی وسومین پایه از پایه‌های ایمان: شمردن نعمت‌های خداوندأ و واجب بودن شکرگذاری از آن‌ها. 49](#_Toc434933770)

[سی و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: حفظ زبان است 51](#_Toc434933771)

[سی و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: امانت‌داری و واجب‌بودن برگرداندن امانت به اهلش 53](#_Toc434933772)

[سی و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: حرام شمردن کشتن اشخاص و جنایت بر علیه آنها 54](#_Toc434933773)

[سی وهفمتمین پایه از پایه‌های ایمان: کنترل شهوت و واجب بودن داشتن عفاف 55](#_Toc434933774)

[سی و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: اجتناب از هر آنچه که حرام شده است 56](#_Toc434933775)

[سی و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: دوری‌جستن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام 57](#_Toc434933776)

[چهلمین پایه از پایه‌های ایمان: حرام‌دانستن و نپوشیدن لباس‌هایی که زشت شمرده شده‌اند و ظرف و ظروفی که استفاده از آن حرام شده است 69](#_Toc434933777)

[چهل و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: اجتناب کردن از بازی‌ها و تفریحاتی که شریعت از آن منع نموده است. 70](#_Toc434933778)

[چهل و دومین پایه از پایه‌های ایمان: میانه‌روی در انفاق و اجتناب از خوردن مال از راه باطل 71](#_Toc434933779)

[چهل و سومین پایه از پایه‌های ایمان: ترک حسادت 71](#_Toc434933780)

[چهل و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: رعایت ارتباط با مردم 73](#_Toc434933781)

[چهل و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: اخلاص عمل به الله تعالی و اجتناب از ریا 75](#_Toc434933782)

[چهل و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: خوشحال شدن با انجام کارهای نیک و غمگین شدن در انجام دادن کارهای زشت 78](#_Toc434933783)

[چهل و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: پاک کردن تمام گناهان با توبه 79](#_Toc434933784)

[چهل و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: قربانی کردن و عقیقه گرفتن 79](#_Toc434933785)

[چهل و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: اطاعت از ولات امر مسلمان. 80](#_Toc434933786)

[پنجاهمین پایه از پایه‌های ایمان: تمسک به آنچه که جماعت نامیده می‌شود 81](#_Toc434933787)

[پنجاه و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: حکم کردن بین انسان‌ها به عدالت 82](#_Toc434933788)

[پنجاه و دومین پایه از پایه‌های ایمان: امر به نیکی و دور کردن مردم از بدی 83](#_Toc434933789)

[پنجاه و سومین پایه از پایه‌های ایمان: همکاری در کار نیک و پرهیزکاری. 87](#_Toc434933790)

[پنجاه و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: حیاء 87](#_Toc434933791)

[پنجاه و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: نیکی به پدر و مادر 88](#_Toc434933792)

[پنجاه و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: صله رحم و ارتباط خویشاوندی. 89](#_Toc434933793)

[پنجاه و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: اخلاق نیک 90](#_Toc434933794)

[پنجاه و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: نیکی‌کردن به مُلک یمین 93](#_Toc434933795)

[پنجاه و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: رعایت حق سرور توسط مُلک یمین 94](#_Toc434933796)

[شصتمین پایه از پایه‌های ایمان: رعایت حقوق اولاد و همسر 95](#_Toc434933797)

[شصت و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: همنشینی با اهل دین و دوست داشتنشان و انتشار سلام بین آنها و دست دادن [هنگام ملاقات] و هر آنچه که بین آنها محبت ایجاد میکند. 96](#_Toc434933798)

[شصت و دومین پایه از پایه‌های ایمان: جواب سلام 97](#_Toc434933799)

[شصت و سومین پایه از پایه‌های ایمان: عیادت مریض 97](#_Toc434933800)

[شصت و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: بجا آوردن نماز میت برای کسی از اهل قبله که فوت کرده باشد 98](#_Toc434933801)

[شصت و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: جواب عطسه 99](#_Toc434933802)

[شصت و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: دوری از کافران و مفسدین و تندی کردن با آنها 99](#_Toc434933803)

[شصت و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: گرامی‌داشتن همسایه و رعایت حقوق آن: 101](#_Toc434933804)

[شصت و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: گرامی داشتن مهمان 103](#_Toc434933805)

[شصت و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: پوشاندن عیوب اهل گناه 104](#_Toc434933806)

[هفتادمین پایه از پایه‌های ایمان: صبر بر مشکلات و صبر بر مسائل بدی که نفس به آنها امر میکند، مانند لذت و شهوت 105](#_Toc434933807)

[هفتاد و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: زهد و کوتاه‌کردن آرزو[های دنیوی] 107](#_Toc434933808)

[هفتاد و دومین پایه از پایه‌های ایمان: غیرت داشتن و ترک بیناموسی. 108](#_Toc434933809)

[هفتاد و سومین پایه از پایه‌های ایمان: روی برگرداندن از سخن بیهوده 110](#_Toc434933810)

[هفتاد و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: بخشندگی و دست و دلبازی 111](#_Toc434933811)

[هفتاد و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: محبت کردن به کوچکتر و احترام به بزرگ‌تر 112](#_Toc434933812)

[هفتاد و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: اصلاح ارتباط بین مردم 113](#_Toc434933813)

[هفتاد و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: شخص چیزی را که برای خود دوست دارد برای برادر مسلمان خود نیز دوست داشته 114](#_Toc434933814)

[منابعی که در ترجمه از آنان استفاده نمودم: 117](#_Toc434933815)

مقدمه مترجم:

به نام خداوندی شروع می­کنم که به جز او هیچ پرستش شوندۀ بر حقی وجود ندارد و محمد ج - دلسوز در دعوت و شمشیر در کارزار - بنده و فرستادۀ وی می‌باشد؛ خداوندی که ما را در زمین قرار داد و حق و باطل را آفرید تا ما بندگان را مورد آزمایش قرار بدهد؛ گروهی پیروز از این آزمایش­ها بیرون آمده و جزو مؤمنین قرار می‌گیرند و گروهی کوتاهی کرده و اندک باری با خود حمل می­­کنند و مسلمان از این دنیا می­روند و گروه سوم که کافر از این دنیا رفته و تا ابد در عذاب الهی گرفتار می­مانند؛ این کتاب از این حیث انتخاب و ترجمه نمودم که خود و دیگر مسلمانان را، با توکل به خدا از اسلام به ایمان دعوت دهم تا ان شاء الله اگر خداوندأ توفیق دهد همگی با هم در بهشت‌هایی قرار بگیریم که نه سختی در آن وجود دارد و نه خستگی و تا ابد دهر اهل آن در مسرت و خوشی زندگی خواهد کرد.

پایه‌های ایمان کامل

اولین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به خداوند**أ**

زیرا خداوند تعالی می فرماید: ﴿…وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ…﴾ [البقرة: 285]. «... و مؤمنین همگی به خداوند و... ایمان دارند...»[[1]](#footnote-1). همچنین می‌فرماید: ﴿…يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ…﴾ [النساء: 136]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید، ایمان بیاورید به خداوند و ...».

در سیاق همین آیه حدیثی آورده شده است از ابوهریرهس که پیام­آور خداوند ج فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»[[2]](#footnote-2). «به من امر شده که با انسان‌ها بجنگم تا اینکه بگویند هیچ پرستش­شوندۀ برحقی جز الله وجود ندارد؛ و هرکس که این سخن را به زبان آورد، جان و مال وی از من در امان می­ماند مگر آنکه در حق و حساب او چیزی بر الله تعالی وجود داشته باشد [مثل جرم‌هایی که برای آن‌ها حد شرعی وجود داشته باشد، مانند دزدی و زنا و...]».

حدیث عثمان بن عفانس که از فرستادۀ خداوند ج روایت می­کند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»[[3]](#footnote-3). «کسی‌که بمیرد در حالی که بداند هیچ معبودی بر حق جز الله نیست داخل بهشت می­شود»[[4]](#footnote-4).

دومین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به [تمامی] پیامبران خداوند

زیرا خداوند می­فرماید: ﴿...وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ...﴾ [البقرة: 285]. «... و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند».

و همچنین حدیثی‌که عمر بن الخطابس روایت می­کند: پیامبر ج فرمود: «بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعَرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟» قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»[[5]](#footnote-5). «ما روزی نزد رسول الله ج بودیم، ناگهان مردی آمد که لباس وی به شدت سفید و دارای موی بسیار سیاهی بود و در وی اثری از مسافرت دیده نمی­شد و کسی از ما نیز او را نمی­شناخت؛ روبروی پیامبرج نشست و دو زانوی خود را به دو زانوی وی چسباند و دستانش را بر روی دو زانوی پیامبر ج قرار داد و گفت: ای محمد از اسلام به من خبر بده؛ پیامبر ج در جواب فرمود: اسلام این است که گواهی دهی پرستش شوندۀ بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده الله می­باشد و نماز برپای داری و زکات بدهی و ماه رمضان روزه بگیری و اگر در استطاعتَت بود به حج بروی. [مسافر] گفت: همانا تو راست گفتی. [راوی] گفت: از کار وی تعجب کردیم چطور سوال می­پرسد و [همچنین جواب] آن را تصدیق می‌کند. [مسافر] گفت: از ایمان به من خبر بده. [پیامبر ج] فرمود: این است که ایمان بیاوری به الله و ملائکش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و روز قیامت و قضا و قدر و خیر و شر آن. [مسافر] گفت:راست گفتی، پس از احسان به من خبر بده. فرمود: الله را چنان عبادت کنی که انگار او را می‌بینی و اگر تو او را نمی­بینی وی تو را می­بیند. گفت: از زمان قیامت به من خبر بده. فرمود: سوال شونده بیشتر از سوال کننده نمی­داند. گفت: از نشان‌هایش برایم بگو. فرمود: مادر کنیز فرزندش شده و انسان‌های برهنه بر دنیا حکومت کرده و چوپانان در بلند کردن ساختمان‌ها با یکدیگر رقابت می­کنند. سپس [مسافر] رفت و ناپدید شد. [پیامبر ج] فرمود: ای عمر می‌دانی سوال کننده چه کسی بود؟ گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمود: او جبرئیل÷ بود آمد تا دین‌تان را به شما بیاموزد».

سومین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به ملائکه­ است

و دلیل آن در آیۀ قرآن و حدیثی است که بیان شد.

چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به قرآن و تمام کتب آسمانی است که قبل از آن نازل شده است

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُ﴾ [النساء: 136]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­­اید، ایمان بیاورید به الله و فرستادگانش و کتابی‌که بر بنده­اش نازل فرمود[قرآن] و کتابی‌که از قبل نازل کرده بود»، دلیل دیگر همان حدیثی است که بیان شد و به حدیث جبرئیل÷ معروف است.

پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به قضا و قدر و خیر و شر آن است که از طرف الله تعالی می­باشد

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 78]. «بگو: همه­اش از نزد الله می­باشد». و دلیل دیگر حدیثی از ابوهریرةس است که پیامبر ج فرموده است: «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُونَا خَيَّبْتَنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنْ الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ آدَمُ يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ وَخَطَّ لَكَ بِيَدِهِ أَتَلُومُنِي عَلَى أَمْرٍ قَدَّرَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى»**[[6]](#footnote-6)**. «حضرت آدم÷ و حضرت موسی÷ برای یکدیگر دلیل آوردند، و موسی به او گفت: ای آدم! تو پدر ما هستی، ما را خوار کردی و از بهشت بیرون نمودی، آدم به او فرمود: ای موسی! الله تو را با کلامش برگزید و برای تو [الواح] را با دستش نوشت؛ آیا مرا برای چیزی سرزنش می­کنی که خداوند آن را چهل سال قبل از خلقت من، آن را برایم تقدیر کرده بود، و آدم دلیل محکمی برای موسی آورد».

با اسنادی که در اصل کتاب موجود است سرودۀ موجود است که امام بیهقی/ آن را به ابوالفوارس جنید بن احمد الطبری نسبت داده‌است[[7]](#footnote-7):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الْعَبْدُ ذُو ضَجَرٍ ، وَالرَّبُّ ذُو قَدَرٍ |  | وَالدَّهْرُ ذُو دُوَلٍ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومُ |
| وَالْخَيْرُ أَجْمَعُ فِيمَا اخْتَارَ خَالِقُنَا |  | وَفِي اخْتِيَارِ سِوَاهُ اللَّوْمُ وَالشُّومُ |

«بنده در بی­قراری و پروردگار صاحب تقدیر است، روزگار در فراز و نشیب و روزی تقسیم شده است، و خیر در چیزی است که خالق ما آن را برای ما انتخاب فرموده،و در اختیار ملامت و بدیمنی یکسان است».

ششمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به روز قیامت می­باشد

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [التوبة: 29]. «بجنگید با کسانی‌که به الله و روز قیامت ایمان نمی‌آوردند...». حلیمی/ گفته است: معنای آن این است که بجز روزگار دنیا روزگار دیگری هم وجود دارد و دنیا تمام شدنی و این دنیا روزی فانی می­شود، و باید به فانی شدن آن و همچنین شروع آن اعتراف نمود، زیرا [تقدیر] قدیمی است که تغییر ناپذیر است.

و در صحیحین از أبی هریرهس روایت شده است که پیامبر ج فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَآهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ ﴿…لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗا…﴾ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا»[[8]](#footnote-8). «قیامت برپا نمی­شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع نماید؛ وقتی [از مغرب] طلوع می­کند و مردم آن را می­بینند همگی ایمان می­آورند و آن وقتی است که «..کسی‌که از پیش ایمان نیاورده و یا خیری در ایمان آوردنش به دست نیاورده باشد، ایمانش به او سودی نمی­بخشد..». [الأنعام: 158] و همانا مطمئناً قیامت برپا می­شود در حالی‌که دو مردی که لباس آنها بین آن دو است نه فرصت فروختن آن را پیدا می­کنند و نه فرصت تا زدن آن را خواهند داشت [یعنی ناگهانی است] و همانا مطمئناً قیامت برپا می­شود در حالی‌که مردی قصد [نوشیدن] شیر شترش را دارد و [فرصت نمی­کند] آن را بنوشد و همانا مطمئناً قیامت برپا می‌شود [بطوری­که] مردی به حوض آبش چسبیده است و [فرصت نمی­کند] از آن بنوشد و همانا مطمئناً قیامت برپا می­شود بطوری­که شخصی از شما می­خواهد لقمۀ غذای خود را به دهانش برساند و فرصت نمی­کند آن را بخورد».

هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به زنده شدن بعد از مرگ

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ﴾ [التغابن: 7]. «کافران می­پنداشتند که هرگز [بعد از مرگ] زنده نمی­شوند بگو: آری! و قسم به پروردگارم! به یقین زنده خواهید شد...». و همچنین الله تعالى فرموده است: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ…﴾ [الجاثیة: 26]. «بگو: الله شما را زنده می­فرماید سپس شما را می­میراند و سپس در روزی‌که هیچ شک و دغدغۀ در [قبول] آن راه ندارد گرد می­آورد...». و دلیل دیگر حدیث عمر بن الخطابس با سند صحیح: «الإِيمَانُ أَن تُؤمِنَ بِاللهِ وَمَلائِكَتِهِ وِكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَبِالبَعثِ مِن بَعدِ المَوتِ وَبِالقَدَرِ كُلِهِ»[[9]](#footnote-9). «ایمان آن است که ایمان بیاوری به الله و ملائکش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و به زنده شدن پس از مرگ و به کل قضاء و قدر». [و همچنین حدیث دیگری‌که علی ابن ابی‌طالبس از پیامبر ج روایت می­فرماید: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعٍ: بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَبِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْقَدَرِ»[[10]](#footnote-10). «بنده ایمان نمی­آورد تا اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد: به وحدانیت الله و اینکه او شریکی ندارد و من رسول و فرستاده‌ی الله هستم و به زنده شدن بعد از مرگ و قضا و قدر[الهی]».

هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: ایمان به جمع و حشر شدن انسان‌ها بعد از برانگیخته شدن آن‌ها از قبرهای‌شان

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففین: 4-6]. «آیا اینان نمی­دانند که دوباره زنده می­شوند \* در روزی [بس] بزرگ \* روزی‌که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می­ایستند». و همچنین دلیل دیگر حدیث عبد الله بن عمرب که از پیامبر ج روایت می­فرماید: «﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». «روزی‌که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می­ایستند تا اینکه شخص در عرقی که تا نصفۀ گوشش می­رسد، قرار می­گیرد»[[11]](#footnote-11).

نهمین پایه­ از پایه‌های ایمان: ایمان به سرمنزل مؤمنین و جایگاه‌شان در بهشت و سرمنزل کافرین و جایگاه‌شان در آتش جهنم

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿بَلَىٰۚ مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓ‍َٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨٢﴾ [البقرة: 81-82]. «آری! هرکس کار[های] بد انجام دهد و گناه[هایـ]ـش او را احاطه کند نتیجه­اش [این خواهد بود که] همنشین آتش جهنم شده و در آن جاودان می­ماند \* و کسانی‌که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، ایشان همنشینان بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند». و دلیل دیگر حدیث ابن عمرب در صحیحین می­باشد که پیامبر ج فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[12]](#footnote-12). «همانا هر کدام از شما که بمیرد، جایگاهش [در آخرت]، صبح و شام بر وی عرضه می­شود، اگر وی از اهل بهشت باشد [جایگاهش] در بهشت و اگر از اهل آتش جهنم باشد، [جایگاهش] در جهنم؛ و به او گفته می­شود این جایگاه تو است تا زمانی‌که الله تو را روز قیامت دوباره زنده گرداند».

دهمین پایه از پایه‌های ایمان: واجب بودن دوست داشتن اللهﻷ

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165]. «از بین انسان‌ها افرادی هستند که برای الله شریکانی بر می­گزینند [و] آن‌ها را به اندازۀ که الله را دوست دارند، دوست می‌دارند و[لی] کسانی‌که ایمان آورده­اند در دوست داشتن الله شدیدترین می­باشند».

و دلیل دیگر حدیث انس بن مالکس در صحیحن است که پیامبر ج فرموده­اند: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِى الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِى النَّارِ»[[13]](#footnote-13). «سه چیز است که اگر در یک فرد باشد توسط آنها شیرینی ایمان را حس می‌کند، [اول:] الله و فرستاده­اش از هر چیز دیگر به غیر از آنها، نزد فرد محبوبتر باشند، [دوم: فرد مسلمان] کسی را دوست نداشته باشد مگر به خاطر الله، [سوم:] از اینکه به کفر برگردد - در حالی الله وی را از آن نجات داده است - برایش ناپسند باشد همان‌گونه که در آتش جهنم افتادن برای وی ناپسند است».

و درباره آن از بیهقی/ از جنید آورده است: مردی به سقطی گفت: حال تو چگونه است تا من برایت شعر ­سرایم؛ گفت[[14]](#footnote-14):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مَنْ لَمْ يَبِتْ وَالْحُبُّ حَشْوُ فُؤَادِهِ |  | لَمْ يَدْرِ كَيْفَ تَفَتُّتُ الأَكْبَادِ |

«کسی‌که شب کند و عشق از دل او سرازیر نشود، نخواهد دانست چگونه جگرها پاره پاره می­شود».

و از او آمده است أبا دجانه گفت: چهار چیز است که اگر بر دوست داشتن غلبه کند می­توانی آن [دوست داشتن] را اظهار نمایی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تعصي الإله وأنت تظهر حبه[[15]](#footnote-15) |  | هذا محال في القياس بديع |
| لو كان حبك صادقاً لأطعته |  | إن الـمحب لـمن يحب مطيع |

«از خدا نافرمانی می‌کنی در حالی که دوست داشتن وی را آشکار می­نمایی این مسئله در افعال شگفت انگیز محال است، اگر دوست داشتن تو صادقانه باشد، پس همانا از وی اطاعت می­کنی همانا دوست دارنده از کسی‌که دوستش دارد اطاعت می­کند».

یازدهمین پایه­ از پایه‌های ایمان: ايمان به واجب بودن ترس از اللهأ می­باشد.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل عمران: 175]. «پس از آن‌ها نترسید و از من بترسید اگر از مومنین هستید». همچنین می­فرماید: ﴿…فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ…﴾ [المائده: 44]. «... پس از انسان‌ها خشیه[[16]](#footnote-16) نداشته و از من خشیه داشته باشید...». و کلام دیگرش: ﴿وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ٤٠﴾ [البقرة: 40]. «... و فقط از من بترسید». و در جای دیگر می­فرماید: ﴿وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الأنبیاء: 28]. «و آنها(ملائک) از خشیۀ او(الله تعالی) بیمناک و ترسانند». و همچنین می­فرماید: ﴿…وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾ [الأنبیاء: 90]. «و [بزرگانی‌که در آیات قبل به آنها اشاره شد] با امید و ترس ما را به فریاد می­خواندند و نسبت به ما فروتن بودند». و الله تعالى می­فرماید: ﴿وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ٢١﴾ [الرعد: 21]. «و [اولی الألباب(صاحبان خرد)] از پروردگارشان خشیه داشته و از محاسبۀ بد می‌ترسند». و آیۀ دیگر: ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ٤٦﴾ [الرحمن: 46]. «و برای کسی‌که از مقام پروردگارش می­ترسد دو باغ در نظر گرفته­ایم». و قوله تعالى: ﴿ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ١٤﴾ [ابراهیم: 14]. «این [سرانجام نیکو که خداوند برای پیامبران و پیروانشان قرار داد] از آنِ کسانی است که از جاه و جلال من ترسیده و از تهدید من بهراسند»[[17]](#footnote-17).

و دلایل از سنت: حدیث عدی بن حاتمس در صحیحین است که پیامبرج فرمود: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»[[18]](#footnote-18). «از آتش جهنم تقوا پیشه کنید حتی اگر شده به اندازه [صدقه دادن] یک نصف خرما». و همچنین انسس «وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». «اگر آنچه را که من [در باره آخرت] می­دانم شما هم می­دانستید، کمتر می‌خندید و بیشتر گریه می­کردید».

بعضی از برادران مردی به خاطر طول کشیدن گریه او، وی را سرزنش نمودند او گریۀ خود را ادامه داد و گفت[[19]](#footnote-19):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بكيت على الذنوب لعظم جرمي |  | وحق لكل من يعصي البكاء [ |
| فلو كان البكاء يرد همي |  | لأسعدت الدموع معا دماء |

«برای گناهانی‌که دلالت بر عظمت جرم من دارند گریه کردم، و حق هر نافرمانی، گریه کردن می­باشد، اگر گریه کردن غم و غصۀ را از بین می­برد، با تبدیل شدن گریه به خون همانا خوشبخت خواهم بود».

عمر بن عبدالعزیز/ دهانش از این بیت ساکت نمی­شد[[20]](#footnote-20):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولا خير في عيش امرىء لم يكن له |  | من الله في دار القرار نصيب |

«کسی‌که برای او نصیبی در سرزمین استقرار(آخرت) وجود ندارد، هیچ خیری در زندگی او یافت نمی­شود».

ابو الفتح البغدادی فریادِ فریاد زنندۀ را که الشونیزیة را به فریاد می‌خواند، شنید[[21]](#footnote-21):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وكيف تنام العين وهي قريرة |  | ولم‌تدرفيأي‌المحلين‌تنزل...فذهب‌عني‌النوم |

«چگونه چشم من بخوابد در حالی‌که آن به روشنی رسیده است، نمی‌داند در کدام محل استقرار می­یابد (بهشت یا جهنم) و خواب از سرم پرید».

دوازدهمین پایه­ از پایه‌های ایمان: امید داشتن به الله**أ**

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 57]. «...[پیامبران و صالحان و فرشتگانی‌که ایشان به فریاد می­خوانند] به رحمت الله امیدوارند و از عذاب او می­ترسند، بی­گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود». و این سخن الله تعالى: ﴿وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ [الأعراف: 56]. «... الله را با ترس و امید بخوانید، همانا رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است». و همچنین الله تعالى می­فرماید: ﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 54]. «بگو: ای بندگان من که [با گناهان] بر خود اسراف کرده­اید! از رحمت الله ناامید نشوید، به راستی‌که الله همۀ گناهان را می­آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است». و نیز الله تعالى می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «بی­گمان الله شرک به خود را نمی­بخشد و گناهان پایین­تر از آن را برای هر که بخواهد، می­بخشد...».

و دلیل از سنت: حدیث أبی‌هریرهس که پیامبر ج فرموده است: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنِطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ»[[22]](#footnote-22). «اگر مؤمن از آنچه از عذاب و عقوبت نزد الله است خبر می‌داشت کسی پیدا نمی­شد که طمع به بهشت داشته باشد [یعنی فرار از جهنم را برای خود کافی می‌دانست] و اگر کافر از آنچه از رحمت پروردگار [در بهشت] است خبر می‌داشت کسی پیدا نمی­شد که از رفتن به بهشت نا امید بشود». و دلیل دیگر از سنت: حديث جابرس في صحيح مسلم «لاَ يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ»[[23]](#footnote-23). «کسی از شما نمیرد مگر آنکه به اللهأ حُسنِ ظن داشته باشد». و حدیث أبی هریرۀ در صحیحین که پیامبر فرمود: اللهأ می­فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»[[24]](#footnote-24). «من تقریبا همانگونه هستم که بندۀ من به من گمان می­ورزد، و من همراه وی هستم مادامی‌که مرا ذکر می­گوید، چنانچه در درونش مرا یاد کند من نیز در درونم او را یاد می­کنم و اگر در جمعی مرا یاد کند من نیز در جمعی بهتر از آن جمع او را یاد می­کنم، اگر به اندازه یک وجب به من نزدیک شود من به اندازۀ یک ذراع[[25]](#footnote-25) به او نزدیک می­شوم و اگر به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود من به اندازه یک باع[[26]](#footnote-26)به او نزدیک می­شوم و اگر به سمت من راه بیاید به سمت او می­دَوَم».

و أبو عثمان سعید بن اسماعیل شعری سروده است[[27]](#footnote-27):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما بال دينك ترضى أن تدنسه |  | وأن ثوبك مغسول من الدنس |
| ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها |  | إن السفينة لا تجري على اليبس |

«چرا راضی می­شوی دینت آلوده گردد، در حالی‌که وقتی لباست آلوده می­گردد آن را می­شویی، به نجات امید داری در حالی‌که در راه­های آن قدم نمی­گذاری، کشتی در زمین خشک حرکت نمی­کند».

سیزدهمین پایه­ از پایه‌های ایمان: توکل**[[28]](#footnote-28)** بر الله**أ**

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٣﴾ [التغابن: 13]. «... مؤمنین فقط[[29]](#footnote-29) بر الله توکل می­کنند». و همچنین ذات تعالایش می‌فرماید: ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173]. «...[مؤمنین حقیقی وقتی مردم آنها را از دشمنان‌شان می­ترسانند، می‌گویند:] الله برای ما کافی است و او بهترین وکیل و نگهبان است». و همچنین می­فرماید: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٣﴾ [المائدة: 23]. «... اگر [از] مؤمنین هستید پس فقط بر الله توکل کنید». و نیز می­فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِ﴾ [الطلاق: 3]. «هرکس بر الله توکل کند او برای آن شخص کافی است، بی­گمان الله حکمش را جاری می­کند...».

و دلیل از سنت: حدیث ابن عباسب در صحیحن است که وقتی صحابه از پیامبر ج در مورد آن هفتاد هزار[[30]](#footnote-30) از امت پیامبر ج که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می­شوند پرسیدند، پیامبر ج فرمود: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَلاَ يَكْتَوُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»[[31]](#footnote-31). «آن‌ها کسانی هستند که طلب رقیۀ شرعی[[32]](#footnote-32) [از کسی] نکرده و تطیّر[[33]](#footnote-33) ننموده و داغ نمی‌گذارند[[34]](#footnote-34) و فقط بر پروردگارشان توکل می­نمایند». بعد عکاشة بن محصن الاسدیس ایستاد و گفت: ای رسول الله آیا من از آنها باشم؛ رسول الله فرمود: تو از آن‌ها هستی؛ سپس مردی دیگر پرسید: ای رسول الله آیا من از آنها هستم؛ پیامبر ج فرمود: عکاشۀ از تو سبقت گرفت).

توکل به معنی سپردن امر به الله تعالی بوده و همراه استفاده از وسیله برای رسیدن به آن امر می­باشد[[35]](#footnote-35).

از زبیرس روایت شده است که پیامبر ج فرمود: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا فَيَكُفَّ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ»[[36]](#footnote-36). «اگر کسی از شما طنابش را بردارد و توسط آن هیزم بر پشتش قرار دهد و آن هیزم را بفروشد و دست گدایی بسوی الله دراز کند بهتر از آن است که از مردم درخواست [مال] کند و آنها یا به او عطا کنند و یا از دادن [چیزی] امتناع ورزند». از مقدام بن معدی کربس روایت شده است که پیامبر ج فرمود: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ÷ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ»[[37]](#footnote-37). «هیچکدام از شما نیست که غذایی بهتر از آنچه با دسترنج خودش بدست می­آورد خورده باشد و پیامبرِ خدا داود÷ از دسترنج خودش می­خورد».

و در مورد آن بیهقی/­ گفته است: السری/ نشستن در مسجد جامع را ذم نموده و می­گفت: «مسجد جامع را مغازه­هایی قرار داده­اند که دری برای آنها وجود ندارد»[[38]](#footnote-38). و در مورد آن بیهقی/­ با اسنادی که بیان داشته، گفته است: ابوبکر صدیقس فرمود: «دینت همانا برای آخرت توست و درهمت برای زندگی دنیا و در چیزی‌که در آن درهمی برایت نیست خیری در آن وجود ندارد»[[39]](#footnote-39) و در مورد آن بیهقیس گفته است که فضیل بن عیاض به ابن مبارک می­گفت: تو ما را به زهد و کوتاهی در دنیا و روزی بخور و نمیر امر نمودی و این در حالی است که تو را اینگونه دیدیم که کالاها را برایت از خراسان به بلدالحرام می­آورند، چگونه است که خود می­گویی و به خلاف آن رفتار می‌کنی؛ ابن مبارک گفت: ای أبو علی من اینکار می­کنم تا آبروی خود را حفظ کرده و توسط آن ناموسم را اکرام کنم و از آن برای اطاعت پروردگارم کمک می­گیرم، حقی از جانب الله ندیدم مگر آنکه بسوی آن شتافتم تا آن را برپا دارم؛ فضیل در جواب گفت: ای ابن مبارک چه چیزی نیکوتر از آن است اگر به پایان برسد»[[40]](#footnote-40).

چهاردهمین پایه از پایه‌های ایمان: دوست داشتن پیامبر ج

دلیل آن از سنت: انسس روایت کرده است که پیامبر ج فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»[[41]](#footnote-41). «هیچ کدام از شما نیست که ایمانش کامل شود مگر اینکه من از پدرش و فرزندش و همه انسان‌ها نزد او مجبوب‌تر باشم». و همچنین حدیث انسس که پیامبر ج فرمود: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا...»[[42]](#footnote-42). و حدیث دیگر: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ج: مَتَى السَّاعَةُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟ قَالَ: مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَالَ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»[[43]](#footnote-43). «مردی از پیامبر ج پرسید: ای پیامبر خدا! قیامت چه زمانی برپا خواهد شد؟ پیامبر ج فرمود: چه توشۀ برای آن فراهم نموده­ای؟ گفت: برای آن نمازهای کثیر و روزه‌های زیاد و صدقه­های بسیار فراهم ننموده­ام، ولی الله و رسولش را دوست دارم، پیامبر ج فرمود: تو همراه کسی خواهی بود که وی را دوست می­داری».

پانزدهمین پایه از پایه‌های ایمان: وجوب عظیم‌شمردن پیامبر ج و اجلال و بزرگ کردن وی ج

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ...﴾ [الفتح: 9]. «... و او را یاری دهید و او را بزرگ دارید...». و همچنین می­فرماید: ﴿...فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ...﴾ [الإعراف: 157]. «... پس کسانی‌که به او ایمان آورند و او را تعزیر کرده و حمایتش کنند ...»، و «تعزیر» در اینجا بدون هیچ اختلافی «تعظیم» (عظیم شمردن) است. همچنین می­فرماید: ﴿...لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗا...﴾ [النور: 63]. «فرا خواندن پیامبر را در میان خویش همچون فراخواندن همدیگر به شمار نیاورید...». یعنی نگوئید: ای محمد! ای ابوالقاسم! بلکه بگوئید: یا رسول الله! (ای فرستادۀ الله) و یا، یا نبی الله! (ای پیام­آور الله)؛ و همچنین می­فرماید: ﴿...لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ [الحجرات: 1]. «... در برابر الله و رسولش پیش­دستی نکنید...». همچنین می­فرماید: ﴿...لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ...﴾ [الحجرات: 2]. «... صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید...».

امام بیهقی/ گفته است: منزلت تعظیم بالاتر از منزلت دوست داشتن است، زیرا هر چیز دوست­داشتنی نزد انسان عظیم نیست مثل پدر که فرزندش را دوست می­دارد یا دوست داشتن برده توسط صاحب آن.

شانزدهمین پایه­ از پایه‌های ایمان: حرص شخص به دینش تا آنجا که به جهنم رفتن برای او دوست داشتنی­تر از کافر شدن باشد

دلیل آن حدیثی است که در قبل بیان شد: سه چیز است که اگر بوجود آید شیرینی ایمان حاصل می­شود... سپس فرمود: «در جهنم افتادن برای او دوست داشتنی­تر از برگشتن به کفر باشد بعد از اینکه الله او را از آن [کفر] نجات داد» و در حدیث دیگر آمده است: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، فَأَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: «أَيْ قَوْمِ أَسْلِمُوا، فَوَاللهِ إِنَّ مُحَمَّدًا لَيُعْطِي عَطَاءً مَا يَخَافُ الْفَقْرَ» فَقَالَ أَنَسٌ: «إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُسْلِمُ مَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا، فَمَا يُسْلِمُ حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»[[44]](#footnote-44). «مردی از پیامبر ج غنیمت زیادی خواستار شد و او نیز آن را به او عطا فرمود، او به نزد قومش رفت و گفت: ای قومِ [من] اسلام آورید زیرا قسم به الله محمد [مال] عطا می­کند در حالی‌که از فقر نمی­هراسد. انسس گفت: مردانی وجود دارند که جز برای [متاع] دنیا ایمان نمی­آورند ولی عاقبت آنها این می­شود که نزد آنها اسلام از دنیا و آنچه در آن است، عزیزتر می‌شود».

هفدهمین پایه از پایه‌های ایمان: علم آموختن است

که شامل شناخت باری تعالی و یاد گرفتن آنچه از نزد الله به ما رسیده و علوم نبوی و هر آنچه که پیامبر ج را از دیگران جدا می­کند و همچنین کسب علم شامل آموختن احکام الله تعالی و آنچه که او اقتضاء نموده و شناخت هر چیزی است که احکام از آن صادر می­شود مانند قرآن و سنت پیامبر ج و قیاس و راه­های اجتهاد و قرآن و سنت که توسط علم علماء حمل می­شوند.

الله تعالى می­فرماید: ﴿...إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ...﴾ [فاطر: 28]. «... فقط بندگان عالم هستند که از الله خشیه دارند...». و همچنین می­فرماید: ﴿...شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِ...﴾ [آل عمران: 18]. «...الله و ملائک و صاحبان علم، گواهی می‌دهند که هیچ پرستش شوندۀ بر حقی جز او وجود نداشته [و همچنین گواهی داده] که او دادگری می­نماید...». همچنین می­فرماید: ﴿...وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا ١١٣﴾ [النساء: 113]. «...و چیزی را به تو آموخت که قبلاً از آن شناختی نداشتی و فضل الله بر تو عظیم است». و می­فرماید: ﴿...يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ...﴾ [المجادلة: 11]. «...الله به کسانی از شما که ایمان آورده و بهرۀ از علم دارند درجات بزرگی می­بخشد...». در جای دیگر می­فرماید: ﴿...قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٩﴾ [الزمر: 9]. «... بگو: آیا کسانی‌که می­دانند با کسانی‌که نمی‌دانند یکسان هستند [از این سخن] کسی متذکر نمی­شود مگر صاحبان خرد».

در صحیحین از عبدالله بن عمرو بن عاصب آمده است که پیامبر ج فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنْ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»[[45]](#footnote-45). «الله علم را از بین بندگانش حذف نمی­کند ولی علم را توسط گرفتن علماء دور می­کند تا اینکه عالمی باقی نمی­ماند و مردم جاهلان را رئیسان خود قرار می­دهند و وقتی از آنها سوال می­شود به غیر علم فتوا داده و در نتیجه خود گمراه شده و [دیگران] را گمراه می­کنند». از ابی هریرهس آمده است که پیامبر ج فرمود: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ فِى عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»[[46]](#footnote-46). «کسی‌که در دنیا بلائی را از مؤمنی دور سازد، الله بلائی از بلایای روز قیامت را از او دور می­سازد، و کسی‌که در مورد کسی‌که می­شود [برای او] سخت­گیری کرد، آسان بگیرد، خداوند برای او در دنیا و آخرت آسان می­گیرد و کسی‌که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت [عیب] او را می­پوشاند و خداوند در کمک بنده­اش است تا زمانی‌که بنده در کمک برادرش باشد و‌ کسی‌که برای کسب علم مسیری را می­پیماید، خداوند راهی بسوی بهشت را برای او آسان می­نماید و گروهی نیستند که در خانۀ از خانه­های خداوند (مساجد) جمع شده و در آن کتاب الله را تلاوت نموده و به تدریس آن بپردازند مگر اینکه خداوند آرامش را بر آنها نازل فرموده و آنان را با رحمت خود در برگرفته و ملائک حول آنان را می­پوشانند و ایشان را پیش کسانی‌که نزد وی هستند یاد می­فرماید و کسی‌که عملش کوتاه باشد، نسبش او را پیش نمی­برد».

هجدمین پایه از پایه‌های ایمان: نشر علم

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُ...﴾ [آل عمران:187]. «...آن را برای مردم بیان کنید و آن را پنهان ندارید...». و همچنین می­فرماید: ﴿وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ﴾ [التوبة: 122]. «...و وقتی بسوی قوم‌شان برگشتند آن‌ها را تنذیر کنند(از عذاب خداوند بترسانند)...»[[47]](#footnote-47).

و دلیل از سنت حدیث ابی بکرةس است که پیامبر ج در خطبه­اش در منا فرمود: «... أَلاَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبَلَّغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ ...»[[48]](#footnote-48). «... آگاه باشید شاهد [این سخنان را به کسانی‌که] غائب هستند، برسانند چه بسا آن کسی‌که [مطلب] به وی می­رسد آن را بهتر از کسی‌که توسط وی [مطلب] رسانیده می­شود، بهتر یاد گرفته باشد». ابو هریرهس روایت کرده است، پیامبر ج فرمود: «مَن سُئِلَ عَن عِلمٍ فَكَتَمَهُ أَلجَمَهُ اللهُ بِلِجامٍ مِنَ النَّارِ يُوم القِيامَةِ»[[49]](#footnote-49). «کسی‌که از او در باره علمی سوال شود و [دانسته] آن را بپوشاند، خداوند روز قیامت پوزه‌بندی از آتش بر پوزۀ او می­گذارد».

امام بیهقی/ آورده است که امام عمر بن عبد العزیز/ گفت: «کسی‌که سخنش از عملش بیشتر باشد اشتباه­های او زیاد می­شود و کسی‌که به غیر علم عمل کند بیشتر از آنکه اصلاح کند، فساد می­کند»[[50]](#footnote-50) و از حارث المحاسبی: «از علم خشیه به ارث می­رسد و از زهد راحتی و از شناخت و معرف، توبه و انابۀ»[[51]](#footnote-51) و از ابن سعد: «کسی‌که به علوم روایی عمل کند به علم درایی می­رسد و کسی‌که به علم درایی عمل کند به علم رعایی می­رسد کسی‌که به علم رعایی عمل کند بسوی راه حق هدایت شده است»[[52]](#footnote-52) و از مالک بن دینار: «اگر بنده علم کسب کند تا بدان عمل کند، علم وی [غرور]ـش را می­شکند و اگر به [نیتی] غیر از عمل به آن؛ آن را کسب کند غرورش زیاد می­شود»[[53]](#footnote-53) و از معروف الکرخی: «اگر خداوند به کسی ارادۀ خیر داشته باشد درِ عمل را باز نموده و درِ جدل را می­بندد و اگر خداوند به کسی ارادۀ شر داشته باشد درِ عمل را بر وی می­بندد و درِ جدل را برایش باز می­کند»[[54]](#footnote-54)و از ابوبکر الوراق: «کسی‌که به مسائل کلامی اکتفا کند و بدنبال زهد و فقه نباشد زندیق می­شود و کسی‌که به زهد اکتفا کند و به دنبال فقه و مسائل کلامی نباشد بدعت­گذار است و کسی‌که به فقه اکتفاء کند و به دنبال زهد و پرهیزکاری نباشد فاسق است و کسی‌که در همۀ امور هنرنمایی نماید اخلاص یافته است»[[55]](#footnote-55) و از حسن بصری رحمه­الله: مردی از کنار وی گذشت، گفته شد: او فقیه است، اوگفت: آیا می­دانید فقیه کیست؟ فقیه فقط کسی است که در دینش عالم باشد و نسبت به دنیا زاهد باشد و در عبادت پروردگارش پابرجا»[[56]](#footnote-56). و از مالک بن دینار: «در تورات خواندم اگر عالم به علمش عمل نکند، پندهای او در قلب‌ها تزلزل پیدا می­کند»[[57]](#footnote-57) و ابوبکر بن ابی­داود خطاب به خودش سروده است[[58]](#footnote-58):

«محمد غص دوائی بشرب الماء غصته» محمد داروی مرا با سیراب شدن از آن به من نوشاند سیراب شدنی‌که از طرف خودش بود

|  |
| --- |
| فكيف يصنع من قد غص بالـماء ج |

«پس حال کسی‌که از آب سیراب است [و بیمار نیز هست] چگونه است».

و شعری از ابوعثمان الحیری الزاهد[[59]](#footnote-59):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وغير تقي يأمر الناس بالتقى |  | طبيب يداوي والطبيب مريض ج |

سی‌که تقوا ندارد دیگران را به تقوا امر می­کند، طبیب درمان می­کند در حالی‌که خود مریض است».

از الله تعالی درخواست علم وعمل داریم و به جلال وجهش از ناکامی و حرص و آرزو[ی دنیوی][[60]](#footnote-60) پناه می­بریم.

نوزدهمین پایه از پایه‌های ایمان: عظمت‌دادن به قرآن مجید

با یاد گرفتن و یاد دادن آن و حفظ حدودش و دانا بودن به حلال و حرامش و تجلیل اهلش و حفّاظش و به خاطر وعیدهای خداوندأ ترسی در دل ایجاد شود که انسان را به گریه بیاندازد.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ﴾ [الحشر: 21]. «اگر این قرآن را بر کوه نازل می­کردیم به خاطر خشیه از خداوند همانا آن را خاشع و شکاف­خورده می‌یافتی...». و همچنین می­فرماید: ﴿إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠﴾[الواقعة: 77 – 80]. «همانا آن قرآنی گران‌قدر است \* در کتابی[[61]](#footnote-61) پنهان قرار دارد \* جز پاکان کسی آن را لمس نمی­کند \* از [سوی] پروردگار جهانیان نازل شده است». و همچنین می­فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًا...﴾ [الرعد: 31]. «و اگر قرآنی [در بین کتاب‌های آسمانی یافت می­شد که کوه­ها بدان از جای خود روان شده و به حرکت در می­آمدند یا زمین به وسیلۀ آن پاره پاره می‌گردید [ونهرها بدان روا می­گشتند و باغ‌ها بدان شکفته می­شدند] و یا بدان مردگان به سخن در می­آمدند، [همین قرآن است]، بلکه همۀ کارها در دست خداوند است».

**دلیل از سنت:** عثمان بن عفانس روایت کرده است که پیامبر ج فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»[[62]](#footnote-62). «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را آموزش دهد». دلیل دیگر: پیامبر ج فرموده است: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الإِبِلِ فِى عُقُلِهَا»[[63]](#footnote-63). «با قرآن پیمان ببندید [که آن را از خود دور نکنید] قسم به کسی‌که جان محمد در دست اوست [فراموشی] آن از شتری که عقل به پای آن بسته­اند سریع‌تر فرار می­کند». و همچنین عبدالله بن عمرب آورده است که پیامبر ج فرمود: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ عَلَى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ هَذَا الْكِتَابَ فَقَامَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَتَصَدَّقَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ»[[64]](#footnote-64). «غبطه فقط در دو چیز جایز می­باشد: مردی‌که خداوند کتابِ [قرآن] را به او عطا فرموده و و او در ساعاتی از شب و ساعاتی در روز آن را بپا می­دارد و مردی که خداوند به او مالی عطا فرموده و او آن را در ساعاتی از شب و ساعاتی در روز صدقه می­دهد». و همچینن حضرت عمرس از پیامبر ج روایت نموده: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ»[[65]](#footnote-65). «همانا خداوند با این کتاب (قرآن) عدۀ را رفعت می­­بخشد و عدۀ دیگر را ضایع می­کند».

بیستمین پایه از پیاه­های ایمان: پاکیزگی

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِ﴾ [المائدة: 6]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید وقتی برای نماز ایستادید [قبل از آن] صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج بشوئید و سرهای‌تان را مسح نموده و پاهای‌تان را تا دو قوزک بشوئید[[66]](#footnote-66)...».

دلیل از سنت: ابی مالک الاشعری ج آورده است که پیامبر ج فرمود: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ واللهُ اکبَر تَمْلآنِ - أَوْ تَمْلأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِِ وَالأَرْضِ وَالصَّلاَةُ نُورٌ وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا»[[67]](#footnote-67). «پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد لله [گفتن] ترازوی [ایمان] را پر می­کند و سبحان الله و الله اکبر [گفتن] بین آسمان و زمین را پر می­کند و نماز نور است و صدقه دلیلِ [بر دینداری] و صبر روشنی و قرآن حجتی است که یا به نفعت می­شود و یا بر علیه­ات، همۀ انسان‌ها در جنب و جوش هستند و نفس خود را می­فروشند عدۀ برای رهایی [از جهنم] و عدۀ برای گرفتار شدن [به عذاب جهنم]». دلیل دیگر: پیامبر ج فرموده است: «لاَ تُقْبَلُ صَلاَةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ وَلاَ صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ»[[68]](#footnote-68). «نماز بدون طهارت قبول نمی­شود و صدقه، از غنیمت دزدی شده قبل از تقسیم آن قبول نمی­گردد». و همچنین: حدیث ثوبانس که پیامبر ج فرمود: «اِستَقِيموا وَلَن تحصوا وَاعلَمُوا أنَّ خَيرَ أعمَالِكُم الصَّلاة وَلَا يُحَافِظ عَلَى الوُضُوءِ إِلَّا مُؤمِنِ»[[69]](#footnote-69). «استقامت ورزید و هرگز خسته نشوید و بدانید بهترین اعمال شما نماز است و بجز مؤمن کسی از وضوی خود محافظت نمی­کند».

حلیمی از یحیى بن آدم آورده[[70]](#footnote-70): «علت آنکه فرموده پاکیزگی نصف ایمان است به این دلیل است که الله تعالی نماز را [در قرآن] ایمان نامیده است، آنجا که می­فرماید: ﴿...وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡ...﴾ [البقرة: 143]. «... و الله بر این نیست که ایمان‌تان را ضایع فرماید...»، که منظور از ایمان نماز بسوی بیت المقدس می­باشد؛ و نماز بدون وضو جایز نیست و هر کدام از آن دو [نماز و وضوء] جزئی از دیگری است».

بیست و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: نمازهای پنجگانه واجب

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡ...﴾ [البقرة: 143]. که منظور از ایمان‌تان نمازتان است و همچینین می­فرماید: ﴿…وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ «و نماز را برپای دارید و زکات بدهید...». و همچنین می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ [النساء: 103]. «نماز برای مؤمنین واجبی وقت دار است».

**دلیل از سنت:** پیامبر ج فرمود: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ»[[71]](#footnote-71). «[فاصلۀ] بین [اسلام] شخص و شرک و کفر[ش] ترک نماز می‌باشد». دلیل دیگر از سنت: عبد الله بن مسعودس در صحیحین گفته است: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ ج أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ قَالَ الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا قَالَ ثُمَّ أَيٌّ قَالَ ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ قَالَ ثُمَّ أَيٌّ قَالَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي بِهِنَّ وَلَوْ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي»[[72]](#footnote-72). «از پیامبر ج سوال کردم چه عملی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: نماز در وقتش، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکی به والدین، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه الله. [ابن مسعود گفت:] آنان را برای من بیان فرمود و اگر بیشتر می­پرسیدم بیشتر جواب می­داد». حدیث ابن عمرب که پیامبر ج فرمود: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً»[[73]](#footnote-73). «فضیلت نماز جماعت بیست و هفت برابر نماز فرادی است». حضرت عثمانس از پیامبر ج آورده است: «مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ»[[74]](#footnote-74). «شخص مسلمانی نیست که نماز واجبی را بخواند و وضوء و خشوع و رکوع آن را به نیکی ادا کند بجز اینکه [این عمل او] کفارۀ گناهان قبلش می­گردد به شرطی‌که آن [گناهان] کبیره نباشد و این [قانون] در هر زمانی جاری است».

در همین مورد امام بیهقی/ گفته است: بعد از ایمان به الله از عبادات عبادی وجود ندارد که ترک آن انسان را به کفر سوق دهد و خداوندأ آن ر ا ایمان نامیده و رسول الله ترک آن ر ا کفر دانسته است بجز نماز.

بیست و دومین پایه از پایه‌های ایمان: پرداخت زکات.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5]. «و امر نشدند جز اینکه خدا را مخلصانه و حق­ گرایانه بپرستند و نماز برپای داشته و زکات بدهند و این است آئین راستین». همچنین می­فرماید: ﴿…وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤ يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ٣٥﴾ [التوبة: 34 – 35]. «و کسانی‌که طلا و نقره را گنج می­کنند[[75]](#footnote-75) و در راه الله آن را انفاق نمی­کنند، آنان را به عذابی دردناک مژده بده \* روزی‌که [اندوخته­ها] در آتش جهنم گداخته شده و پیشانی و پهلو و پشت­های ایشان با آن داغ گذاشته می­شود و بدیشان گفته می­شود: «این همان چیزی است که برای خود اندوخته­اید»، پس اینک [سزا و کیفر] آنچه که می­اندوخته­اید بچشید». و همچنین می­فرماید: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَة﴾ [آل‌عمران: 180]. «و کسانی‌که به آنچه خداوند از فضل خویش داده، خساست می­ورزند، گمان نبرند که آن [خساست] برای آنها بهتر است، بلکه به زیان آنان است، و در روز قیامت چیزی‌که بدان خساست ورزیده­اند طوق گردن‌شان می­گردد، و همۀ دارایی­های آسمان و زمین از آن خداوند بوده و خداوند به آنچه می­کنید آگاه است».

**دلیل از سنت:** ابن عباسب آورده است پیامبر ج وقتی معاذس را به یمن فرستاد به او فرمود: «إِنَّكَ تَأْتِى قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِى كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِى فُقَرَائِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»[[76]](#footnote-76).

«تو نزد قومی از اهل کتاب[[77]](#footnote-77) می‌روی آن‌ها را به گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و اینکه من فرستادۀ او هستم دعوت بده، پس اگر در این مورد از تو اطاعت کردند به آنها بیاموز که خداوند در شبانه روز پنج نماز را بر آنها فرض گردانیده است، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند به آنان خبر ده که خداوند زکات را بر آنها فرض نموده که از ثروتمندان آنها گرفته می‌شود و در میان مستمندان آنها توزیع می‌گردد. اگر این را پذیرفتند به بهترین اموال آنها دست درازی نکن و از دعای مظلوم بترس زیرا بین وی و خداوند پرده‌ای وجود ندارد».

ابوهریرهس روایت نموده پیامبر ج فرمود است: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾»[[78]](#footnote-78). «کسی‌که خداوند به اوثروتی داده و او زکات آن را پرداخت نکند، روز قیامت، مالش به شکل اژدهایی سمی‌که دارای دو نیش زهرآگین است، در آمده و به گردن او می­پیچد و دو طرف چهره­اش(گونه­هایش) را گرفته و می­گوید: من مال و خزانۀ تو هستم؛ سپس رسول الله ج این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ...﴾. [ترجمۀ آیه در قبل آمد]».

بیست و سومین پایه­ از پایه‌های ایمان: روزه.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید روزه بر شما واجب شد همانطور که بر کسانی‌که قبل از شما بودند واجب شده بود، باشد که متقی گردید».

دلیل از سنت: عبد الله بن عمرب از پیامبر ج روایت نموده است: «بُنِىَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ»[[79]](#footnote-79). «اسلام بر پنج ستون بنا شد است: گواهی دادن به اینکه هیچ پرستش­شوندۀ بر حقی جز الله وجود نداشته و محمد بنده و فرستادۀ وی می­باشد و برپا نمودن نماز و پرداخت زکات و روزۀ [ماه] رمضان و حج بیت الله الحرام». وحدیث أبی هریرهس پیامبر ج فرمود: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِى وَأَنَا أَجْزِى بِهِ يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِى لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»[[80]](#footnote-80). «هر عمل [نیک] بنی آدم ده برابر تا هفتصد برابر می­گردد خداوندأ فرموده: بجز روزه، و آن برای من است و من به آن پاداش می­دهم، شهوت و غذایش را [روزه دار] برای رضای من ترک می­کند؛ روزه دار دو بار شاد می­گردد: یک شادی وقتی افطار می­کند و شادی دیگر وقتی است که [در قیامت] پروردگارش را می­بیند. و تغیر بوی دهان روزه­دار [به علت روزه] نزد خداوند از بوی مشک خوشایندتر است». و حدیث دیگر: «الصوم جنة»[[81]](#footnote-81). «روزه [برای جهنم] سپر است».

بیست وچهارمین پایه­ از پایه‌های ایمان: اعتکاف [در مساجد]

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ١٢٥﴾ [البقرة: 125]. «و به ابراهیم واسماعیل سفارش نمودیم خانۀ مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه نمایند».

دلیل از سنت: عائشهل گفته است: «أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ»[[82]](#footnote-82). «همانا پیامبر ج دهۀ آخر رمضان اعتکاف می­نمود تا اینکه خداوند وی را فوت داد سپس زنانش بعد از او اعتکاف می­کردند) و از پیامبر ج روایت شده است که فرمود: «من اعتكاف فواق ناقة فكأنما أعتق نسمة أو رقبة»[[83]](#footnote-83) (کسی‌که به اندازه فاصلۀ دو شیر دادن شتری اعتکاف کند مانند این است که شخص یا بردۀ را آزاد نموده است».

بیست و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: حج [در صورت توانایی].

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿…وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا…﴾ [آل عمران: 97]. «...خداوند حج بیت الحرام را برای کسی‌که توانایی آن را دارد واجب نموده است...». و همچنین می­فرماید: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧﴾ [الحج: 27]. «و در [میان] مردم برای حج ندا برآور که پیاده و [یا سوار] بر هر شتر لاغری‌که از راه دوری رهسپارند به سوی تو بیایند». و نیز می­فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ…﴾ [البقرة: 196]. «حج و عمره را برای الله به اتمام برسانید...». همچنین دلیل از سنت: «بُنِىَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ». «اسلام بر پنج ستون بنا شد است: گواهی دادن به اینکه هیچ پرستش­شوندۀ بر حقی جز الله وجود نداشته و محمد بنده و فرستادۀ وی می­باشد و برپا نمودن نماز و پرداخت زکات و روزۀ [ماه] رمضان و حج بیت الله الحرام». و حدیثی‌که حضرت عمرس روایت نموده: «بينما نحن جلوس عند رسول الله إذ جاء رجل فقال: يا محمد! ما الإسلام؟ قال: أن تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وأن تقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتحج البيت وتعتمر وتغتسل من الجنابة وتتم الوضوء وتصوم رمضان قال فإن فعلت فأنا مسلم قال: نعم. قال: صدقت»[[84]](#footnote-84). «ما نزد رسول الله نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: یا محمد! اسلام چیست؟ فرمود: شهادت بدهی که پرستش­شوندۀ بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستادۀ اوست واینکه نماز برپای داری و زکات بدهی و حج بیت الحرام بجا بیاوری وعمره نمایی و از جنابت غسل کنی و وضو را به طور کامل انجام دهی و ماه رمضان روزه بگیری، گفت: اگر من این‌ها را انجام دهم مسلمانم؟ فرمود: بله، گفت: راست گفتی». و از أبی أمامۀ الباهلیس آمده است پیامبر ج فرمود: «من لم يحبسه مرض أو حاجة ظاهرة أو سلطان جائر ولم يحج فليمت إن شاء يهوديا وإن شاء نصرانياً»[[85]](#footnote-85). «کسی‌که مریضی یا نیازی آشکار یا حاکمی ستمگر جلوی او را نگیرد ولی او حج ننماید، بنا بر خواست خودش یا یهودی است و یا مسیحی».

بیست و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: جهاد.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ…﴾ [الحج: 78]. «در راه الله آنطور که حق جهادش است جهاد کنید...». و می­فرماید: ﴿يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖ﴾ [المائدة: 54]. «در راه الله جهاد می­کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کنندۀ نمی­ترسند...». و همچنین می­فرماید: ﴿…قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ وَلۡيَجِدُواْ فِيكُمۡ غِلۡظَةٗ﴾ [التوبة: 123]. «... با کافرانی‌که به شما نزدیک­ترند بجنگید و [آنها] در شما تندی ببینند...». و همچنین می­فرماید: ﴿ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِ…﴾ [الأنفال: 65]. «ای پیامبر مؤمنین را به جنگ تحریک کن...».

دلیل از سنت: أبی هریرهس آورده است: «سُئِلَ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ»[[86]](#footnote-86). «از پیامبر ج پرسیده شد: چه عملی بافضیلت­تر است؟ فرمود: ایمان به الله و فرستاده­اش، گفته شد: بعد از آن؟ فرمود جهاد فی سبیل الله، گفته شد: بعد از آن؟ فرمود: حج قبول شده».

ودلیل دیگر: حدیث عبدالله بن ابی أوفىب که پیامبر ج فرموده است: «... لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَسَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ...»[[87]](#footnote-87). «آرزوی دیدن دشمن را نداشته باشید و از خداوند عافیت را طلب کنید و اگر آن [دشمنان] را دیدید، صبور باشید و بدانید که بهشت زیر سایۀ شمشیرهاست».

بیست و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: رباط(نگهبانی دادن از ترس هجوم دشمن)

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٢٠٠﴾ [آل عمران: 200]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید صبور باشید واستقامت و پایداری نمائید و مراقب [دشمن] باشید و از خداوند تقوا پیشه کنید باشد که رستگار گردید»

دلیل از سنت: حدیث سهل بن سعد الساعدیس که پیامبر ج فرمود: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنْ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»[[88]](#footnote-88). «رباط روزی در راه خداوند بهتر از دنیا و آنچه در آن است می­باشد، موضع تازیانۀ هریک از شما در بهشت بهتر از دنیا و آنچه در آن است می­باشد، و پیمودن مسیری شبانه یا مسیری روزانه در راه الله بهتر از دنیا و آنچه در آن است می­باشد».

بیست و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: استقامت در برابر دشمن و فرار نکردن از میدان جنگ

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿…إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ…﴾ [الأنفال: 45]. «... هرگاه گروهی [از دشمنان] را ملاقات کردید، ثابت قدم شوید...». و همچنین می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ١٥ وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٦﴾ [الأنفال: 15 – 16]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید! هرگاه با لشکر کافران روبرو شدید پس بر آنها پشت ننموده و فرار نکنید \* و هرکس در این روز به آنها پشت کند، و فرار نماید – مگر کسی که [هدفش] کناره­گیری برای نبردی [تازه] یا پیوستن به دستۀ [دیگر از همرزمانش] باشد – گرفتار خشم خداوند شده و جایگاهش جهنم است، و چه بد سرنوشتی!». و همینطور می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ٦٥ ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٦٦﴾ [الأنفال: 65 – 66]. «ای پیامبر! مؤمنین را بر جنگ تحریک نما، اگر شما بیست نفر صبور باشید بر دویست نفر غلبه خواهید کرد و صد نفر باشید بر هزار نفر از کافران پیروز می­شوید زیرا آنها قومی غیر منطقی­اند \* حالا خداوند از [مسئولیت] شما کاست، و دانست که شما ضعفی دارید، پس اگر صد نفر صبور باشید بر دویست نفر غلبه نموده و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار نفر به اذن خداوند، پیروز خواهید شد و خداوند با صابرین است».

و دلیل از سنت: حدیث عبدالله بن ابی أوفىب: «... لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَسَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ...»[[89]](#footnote-89). «آرزوی دیدن دشمن را نداشته باشید و از خداوند عافیت را طلب کنید و اگر آن [دشمنان] را دیدید، صبور باشید و بدانید که بهشت زیر سایۀ شمشیرهاست».

بیست و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: دادن خمس از غنیمت جنگی است که به پیشوا و کارکنانش در ادارۀ غنیمت داده می­شود

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿۞وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا…﴾ [الأنفا: 41]. «و بدانید فقط آنچه را که از غنیمت بدست آوردید، یک پنجم آن برای الله و رسول و نزدیکان و یتیمان و فقیران و در راه مانده می­باشد اگر ایمان دارید به الله و آنچه که نازل نمودیم بر ...»، همچنین می­فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّۚ وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ [آل عمران: 161]. «شایستۀ هیچ پیامبری نیست که در مال غنیمت خیانت کند؛ آنچه را به خیانت برده در روز قیامت خواهد آمد...».

دلیل از سنت پیامبر **ج**: «...فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ قَالَ أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصِيَامُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُعْطُوا مِنْ الْمَغْنَمِ الْخُمُسَ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ الْحَنْتَمِ وَالدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ وَرُبَّمَا قَالَ الْمُقَيَّرِ وَقَالَ احْفَظُوهُنَّ وَأَخْبِرُوا بِهِنَّ مَنْ وَرَاءَكُمْ»[[90]](#footnote-90). «[قبیلۀ از پیامبر ج رهنمود خواستند و از نوشیدنی‌های حلال وحرام سوال نمودند, پیامبر ج] آنان را به چهار چیز امر نمود و از چهار چیز نهی کرد، آنان را امر کرد به ایمان به خداوندِ واحد [و] فرمود: آیا می‌دانید ایمان به الله واحد چیست؟ گفتند: الله و رسولش داناترند، فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ پرستش­شوندۀ بر حقی جز الله نبوده ومحمد فرستادۀ الله می­باشد و [اینکه] نماز برپای داده شود و زکات پرداخته شده وماه رمضان روزه گرفته شود و همچنین از غنیمت بدست آمده خمس داده شود؛ وآنان را از چهار چیز نهی نمود: خم، ظرف کدو، ظرف تنۀ خرما و ظرف قیراندود. (در آن زمان، این ظرف‌ها مخصوص تهیه شراب بودند) و فرمود: آنان را حفظ کنید و به دیگران خبر دهید».

سی­مین پایه از پایه‌های ایمان: آزادکردن برده به نیت تقرب به خدواند**أ**

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣﴾ [البلد: 11 – 13]. «از گردنه عبور ننموده [چون از هوای نفس خود تبعیت می­کند] \* و تو چه می­دانی گردنه چیست؟ \* آزاد کردن برده است».

أبی هریرهس آورده پیامبر ج فرموده است: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ حَتَّى فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ»[[91]](#footnote-91). «هرکس بردۀ را آزاد کند، خداوند به آزادی هر عضو آن [برده] عضوی از اعضای [آزادکننده] را از آتش جهنم آزاد می‌گرداند (نگه می­دارد)، تا جایی‌که عضو تناسلی‌اش به آزادی عضو تناسلی وی».

سی و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: ادا نمودن کفاره­ها

طبق قرآن و سنت چهار کفاره داریم: کفارۀ قتل، کفارۀ ظهار[[92]](#footnote-92) وکفارۀ قسم و کفارۀ جماع در وقت روزۀ ماه رمضان، و چیزی‌که به آنها نزدیک می‌‌کند فدیه نام دارد زیرا آن از گناهی است که در قبل اتفاق افتاده و با فدیه دادن شخص قسط تقرب به الله تعالی را پیدا می­کند.

سی و دومین پایه از پایه‌های ایمان: پای­بند بودن به قراردادها

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ [المائدة: 1]. «... به قراردادها (پیمان‌ها) عمل کنید». در این باره ابن عباسب گفته است: «عقود یعنی عهد و پیمان‌ها: آنچه که الله حلال کرده و یا حرام نموده است وآنچه که واجب نموده و تمامی حدودی‌که در قرآن وجود دارد»[[93]](#footnote-93) و همچنین می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ…﴾ [الإنسان: 7]. «[عباد الله کسانی هستند که] در نذرهای‌شان پایبندند» وهمچنین می­فرماید: ﴿…وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ…﴾ [الحج: 29]. «... و به نذرهای‌شان وفا کنند...». و نیز می‌فرماید: ﴿۞وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ…﴾ [التوبة: 75]. «... و از آنها [منافقین] کسانی هستند که با الله پیمان بسته [و خیانت می­کنند]...». و می‌فرماید: ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا…﴾ [النحل: 91]. «و به عهد خداوند وقتی پیمان بستید، وفا کنید و قسم‌ها را بعد از تاکید به آنها نشکنید...».

از عبدالله بن مسعودس آمده است که پیامبر ج فرمود: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ»[[94]](#footnote-94). «برای هر پیمان­شکنی روز قیامت پرچمی بالا برده می­شود و گفته خواهد شد: این پیمان­شکنیِ فلانی است». و حدیث عبدالله بن عمروب که پیامبر ج فرمود: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»[[95]](#footnote-95). «چهار چیز است که اگر در شخصی جمع شود او کاملاً منافق است و اگر خصلتی از این خصلت‌ها را داشته باشد، قسمتی از نفاق در وی وجود دارد [مگر] زمانی‌که آن را از خود دور کند: وقتی به او امانت داده می­شود خیانت می­کند و وقتی سخن می­گوید دروغ‌گویی می­کند و وقتی پیمان می­بندد آن را می­شکند و وقتی بحث می­کند از حق منحرف می­شود». و حدیث عقبۀ بن عامر الجهنی: پیامبر ج فرمود: «إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ»[[96]](#footnote-96). «محق­ترین وفای به عهد، [عهد و پیمانی است] که با آن فروج را برای خود حلال می­کنید»[[97]](#footnote-97).

سی وسومین پایه­ از پایه‌های ایمان: شمردن نعمت‌های خداوندأ و واجب بودن شکرگذاری از آن‌ها.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ…﴾ [الإسراء: 111]. «و بگو: شکر[[98]](#footnote-98) و ستایش از آن خداوند است...». و همچنین می­فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [النحل: 18]. «... و اگر نعمت‌های الله را بشماری قابل به شمردن آنها نخواهی بود...». و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثۡ ١١﴾ [الضحی: 11]. «و [ای پیامبر] نعمت­های پروردگارت را بازگو کن». و این قول الله تعالى: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِي وَلَا تَكۡفُرُونِ ١٥٢﴾ [البقرة: 152]. «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا بجا آورید و کفر نورزید». به غیر از این آیات، الله تعالی در جاهای دیگری نیز این مطلب را بیان فرموده است.

و حدیث ابوذرس که آورده است: «كَانَ النَّبِيُّ ج إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنْ اللَّيْلِ قَالَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا فَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»[[99]](#footnote-99). «پیامبر ج وقتی به رخت‌خواب می­رفت می­فرمود: یا الله به اسم تو می­میرم و زنده می­گردم و وقتی بیدار می­شد می­فرمود: شکر و ستایش برای خداوندی است که ما را بعد از مردن(خواب) زنده نمود و بسوی وی نشر داده می­شویم». و حدیث صهیبس از پیامبر ج : «عَجَبًا لأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لأَحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»[[100]](#footnote-100). «کار مؤمن شگفت‌آور است، زیرا تمام امورش برایش خیر است و جز برای مؤمن برای کسی دیگر این امر وجود ندارد، وقتی به او خوشی می­رسد شکر می­کند که [این شکر] برای او خیر است و وقتی به او سختی می­رسد صبر می­نماید که [این صبر نیز] برای او خیر است».

امام بیهقی/ آورده است: ابو الحسن الکندی القاضی سروده[[101]](#footnote-101):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا كنت في نعمة فارعها |  | فإن الـمعاصي تزيل النعم |

«اگر نعمت داشتی و در توانمندی بودی پس از آن محافظت کن، همانا گناهان نعمت‌ها را از بین می­برند».

سری گفته است: «شکر نعمت است و شکر بر نعمت نیز نعمت است، پس هرگز شکرگذاری به انتها نمی­رسد»[[102]](#footnote-102) و امام شافعی/ در اول کتابِ الرسالة آورده است: «شکر و ستایش خدایی را سزد که شکر نعمتی از نعمت‌هایش ادا نمی­گردد مگر اینکه شکر آن [شکر گذاری نیز] نعمتی است که بر ادا کننده واجب است».

امام بیهقی/ آورده است محمود الوراق شعری سروده[[103]](#footnote-103):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لئن كان شكري نعمة الله نعمة |  | علي له في مثلها يجب الشكر |
| فكيف يصح الشكر إلا بفضله |  | وإن طالت الأيام واتصل العمر |
| إذا مس بالسراء عم سرورها |  | وإن مس بالضراء أعقبها الأجر |
| وما منهما إلا له فيه منه |  | تضيق بها الأوهام والبر والبحر |

«اگر شکر نعمت خداوند توسط من خود شکری باشد، بر من مثل خودش شکر واجب است، پس چگونه شکر صحیح می­شود مگر به فضلش، و اگر چه روزها بگذرد و عمر طول بکشد، وقتی شادی پیش می­آید تمامی آن خوشی است، و اگر ناراحتی پیش بیاید در پس آن اجرِ [اخروی] است، و از آن چیزی نیست مگر آنچه برای آن در آن است، [برای ادای آن] فکرها و خشکی و دریا درمانده می­شوند».

خارج از مطالبی که امام بیهقی/ آورده است جماعتی دو بیت سروده­اند[[104]](#footnote-104):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا كان شكري نعمة الله نعمة |  | علي له في مثلها يجب الشكر |
| فما لي عذر أني مقصر |  | وعذري إقراري بأن ليس لي عذر |

«چنانچه شکر نعمت خداوند توسط من خود شکری داشته باشد، بر من نیز مانند آن شکری واجب است، عذری ندارم مگر این که کوتاهی نموده­ام، و عذر من این است که اقرار می­کنم برای من عذری نیست».

سی و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: حفظ زبان است

از چیزی که به آن احتیاج ندارد و شامل دروغ‌گویی، غیبت، خبرچینی(دو بهم زنی) و ناسزا گفتن می­باشد.

در قرآن و سنت به این مسئله بسیار پرداخته شده است مانند این سخن الله تعالی: ﴿...وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ…﴾ [الأحزاب: 35]. «... راست‌گویان مرد و راست‌گویان زن [خداوند برای آنها مغفرت و اجر عظیمی آماده نموده است]...». و همچنین می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩﴾ [التوبة: 119]. «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید از خدا بترسید و از راست‌گویان باشید». و نیز می­فرماید: ﴿…وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌ…﴾ [الإسراء: 36].. «بر چیزی نرو که بر آن آگاهی نداری...». و همچنین ذات تعالایش می­فرماید: ﴿۞فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ﴾ [الزمر: 32]. «چه کسی ظالم‌تر است از کسی‌که به الله دروغ ببندد و کلام راست(حقیقت) را تکذیب کند...». و همچنین می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣﴾ [الزمر: 33]. «و کسی با راستی آمد و آن را تصدیق نمود آنانند پرهیزکاران». و نیز می­فرماید: ﴿…إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦﴾ [النحل: 116]. «کسانی‌که به خداوند دروغی را افترا می­بندند، رستگار نمی‌شوند».

دلیل از سنت: حدیث عبدالله بن مسعودس که پیامبر ج فرموده­اند: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صِدِّيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا»[[105]](#footnote-105). «همانا راست‌گویی بسوی نیکی هدایت می­فرماید و نیکی بسوی بهشت، و مردی است که آنقدر راست می­گوید تا آنجا که نزد پروردگار صدّیق شمرده می­گردد؛ و دروغ‌گویی بسوی فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور بسوی جهنم، و مردی است که آنقدر دروغ می­گوید که نزد پروردگار کذّاب شمرده می­شود». حدیث سهل بن سعدس که پیامبر ج فرمود: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ»[[106]](#footnote-106). «کسی‌که ما بین دو ریشش(دهانش) و ما بین دو رانش(فرجش) را تضمین کند من برای او بهشت را تضمین می­کنم». و همچنین پیامبر ج فرموده است: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»[[107]](#footnote-107). «کسی‌که به الله و روز قیامت ایمان دارد سخن خیر بگوید و گرنه سکوت کند».

سی و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: امانت‌داری و واجب‌بودن برگرداندن امانت به اهلش

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [انساء: 57]. «خداوند به شما امر می­نماید که امانت‌ها را به اهل آن برگردانید». و همچنین می­فرماید: ﴿…فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُ…﴾ [البقرة: 283]. «... به کسی‌که امانت سپرده شده آن را برگرداند [به اهلش] ...». حدیث ابی هریرۀس که پیامبر ج فرموده است: «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَك وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ»[[108]](#footnote-108). «امانت را به کسی‌که آن را به تو امانت داده برگردان و [حتی] کسی‌که به تو خیانت نمود به وی خیانت نکن». و همچنین پیامبرج فرموده است: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى ، وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ»[[109]](#footnote-109). «سه چیز است که اگر در شخصی پیدا شود او منافق است، [حتی] اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و بپندارد که او مسلمان است: وقتی سخن می­گوید، دروغ بگوید و وقتی به او امانتی داده می­شود، خیانت می­کند و وقتی پیمان می­بندد، خلف وعده می­کند».

سی و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: حرام شمردن کشتن اشخاص و جنایت بر علیه آنها

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ [النساء: 93]. «کسی‌که مؤمنی را به عمد به قتل برساند جزای او جهنم است و در آن جاودان خواهد ماند و خداوند بر وی غضب گرفته و لعنتش می­کند و برای او عذاب عظیمی مهیا ساخته است». و همچنین می­فرماید: ﴿…وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ٢٩ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ عُدۡوَٰنٗا وَظُلۡمٗا فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ٣٠ ﴾ [النساء: 29 – 30]. «و خودکشی نکنید که همانا خداوند به شما مهربان است \* کسی‌که از روی تجاوز و ستم [این عمل را] انجام دهد او را با آتش خواهیم سوزاند و این کار برای الله آسان است». حدیث عبدالله بن مسعودس که پیامبر ج فرموده­ است: «قِتَالُ الْمُسْلِمِ كُفْرٌ وَسِبَابُهُ فُسُوقٌ»[[110]](#footnote-110). «جنگ با مسلمان کفر و دشنام دادن به وی فسق است». و سخن دیگر ج : «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِى الدِّمَاءِ»[[111]](#footnote-111). «اولین مسئلۀ که روز قیامت بین مردم حساب‌رسی می­شود دربارۀ خون‌ریزی است». حدیث ابن عمرب: پیامبرج فرموده است: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا»[[112]](#footnote-112). «انسان مومن همیشه در آسایش دین خود قرار دارد، (یعنی خللی در دینش وارد نمی‌شود) تا زمانیکه مرتکب ریختن خون ناحقی نشود».

سی وهفمتمین پایه از پایه‌های ایمان: کنترل شهوت و واجب بودن داشتن عفاف

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿…وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡ…﴾ [النور: 30]. «... و [به مؤمنین بگو:] پاکدامنی نمایند...». وهمچنین می­فرماید: ﴿…وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ…﴾ [النور: 31]. «... و [به زنان مؤمن بگو:] پاکدامنی نمایند...». و نیز می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥﴾ [المؤمنون: 5]. «و [مؤمنین کسانی هستند که] آنان شرمگاه‌شان را پاک نگه می‌دارند». ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٢٩﴾ [المعارج: 29]. «و [نمازگزاران واقعی کسانی هستند که] آنان شرمگاهشان را پاک نگه می­دارند». و همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: 32]. «و به زنا نزدیک نشوید، که آن گناه بسیار زشت و بد راهی است».

دلیل از سنت: پیامبر ج فرموده است: «لاَ يَزْنِى الزَّانِى حِينَ يَزْنِى وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَنْتَهِبُ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»[[113]](#footnote-113). «زنا کار هنگامی‌که زنا می­کند مؤمن نیست و دزد وقتی دزدی می­کند مؤمن نیست و نوشندۀ شراب وقتی آن را می­نوشد مؤمن نیست و چپاول‌گری که غنیمت با ارزشی را غارت می­کند که مردم به آن چشم دوخته­اند، هنگام چپاول مؤمن نیست».

سی و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: اجتناب از هر آنچه که حرام شده است

از قبیل دزدی، راه‌زنی، رشوه­خواری و خوردن آنچه شرعاً وی استحقاق آن را ندارد.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ…﴾ [البقرة: 188]. «و اموال‌تان را بین خودتان به ناحق نخورید...». و همچنین می­فرماید: ﴿فَبِظُلۡمٖ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرٗا ١٦٠ وَأَخۡذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدۡ نُهُواْ عَنۡهُ وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ…﴾ [النساء: 160 – 161]. [النساء: 160-161]. «پس به خاطر ظلمی که یهودیان می­کردند و به خاطر اینکه بسیار مردم را از راه خدا باز می‌داشتند, چیزهای پاکیزۀ را که بر آنان حلال شده بود حرام کردیم \* و به سبب اینکه ربا می­خوردند، حال آنکه از آن نهی شده بودند، و به خاطر اینکه اموال مردم را به ناحق می‌خوردند...». و الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١﴾ [المطففین: 1]. «وای بر کم فروشان) و همچنین می­فرماید: ﴿...وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ...﴾ [الإسراء: 35]. «و هنگامی‌که پیمانه می­کنید آن را به کمال و تمام پیمانه نمائید و با ترازوی درست وزن نمائید...».

پیامبر ج وقتی در منا خطبۀ می­خواند فرمود: «...فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ...»[[114]](#footnote-114). «... پس همانا [تجاوز به] خونهای‌تان و اموال‌تان و ناموس یکدیگر بر شما حرام است...».

سی و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: دوری‌جستن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِ﴾ [المائدة: 3]. «بر شما حرام شد: مردار و خون و گوشت خوک و گوشتی‌که به هنگام ذبح آن نام غیر خدا را بر آن برده باشند و [حیوان] خفه شده یا حیوانی‌که با سنگ، عصا و یا غیر آن کشته شده باشد یا پرت شده از بلندی و حیوانی‌که بر اثر شاخ حیوان دیگری مرده باشد و حیوانی‌که توسط حیوانات درنده کشته شده باشد، مگر اینکه قبل از مرگ آن را پیدا کرده و با نام خداوند آن را ذبح نموده باشید و [همچنین حرام است] گوشت حیوان ذبح شده بر سنگ‌های کنار کعبه [که برای احترام به آنان اینکار را می­کردند] و [نیز آنان که] با چوبه­های تیر به پیشگویی می­پردازید...». و همچنین می­فرماید: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ...﴾ [الأنعام: 145]. «بگو: در آن چه به من وحی شده است خوردن چیزی را بر خورندۀ حرام نمی­یابم مگر حیوان مردار یا خون جاری یا گوشت خوک، که همۀ این‌ها ناپاکند، یا حیوانی‌که [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شود...». و همچنین می­فرماید: ﴿...إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ...﴾ [المائدة: 90]. «همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای فال‌گیری پلیدند و از کارهای شیطان می­باشند، پس از آنها بپرهیزید...». و همچنین می­فرماید: ﴿...۞يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ...﴾ [البقرة: 219]. «از تو دربارۀ شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو اثم (گناه) بزرگی است...». و الله تعالی صفت اثم را بر آن دو می­شمارد و در آیۀ دیگر می­فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ...﴾ [الأعراف: 33]. «بگو فقط پروردگار من فواحش را چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهانی و اثم و ستم ناحق را حرام فرموده است...». و در این آیه بصورت آشکار اثم حرام شده است وهمچنین گفته شده است اثم نامی از نام‌های شراب است، و شعری آمده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شربت الإثم حتى ضل عقلي |  | كذاك الإثم يذهب بالعقول |

«اثم را نوشیدم تا اینکه عقلم ضایع شد، اینچنین است اثم که عقل‌ها را از بین می­برد».

عائشهل گفته است: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ الْبِتْعِ فَقَالَ كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ»[[115]](#footnote-115). «از رسول الله ج در مورد شراب عسل سوال شد، فرمود: هر نوشیدنی­ای که مست کند حرام است». و حدیث ابن عمرب پیامبرج فرموده است: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ...»[[116]](#footnote-116). «هر مست‌کننده­ای شراب است و هر مست‌کننده­ای حرام است...». در روایت امام مسلم/ می­افزاید: «وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِى الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْهَا فِى الآخِرَةِ». «کسی‌که در دنیا شراب بنوشد و بدون توبه بمیرد در آخرت از نوشیدن [شراب بهشتی[[117]](#footnote-117)] محروم می­شود».

دلیل از سنت: حدیث أبی­هریرهس: «أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ج لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ بِإِيلِيَاءَ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ قَالَ جِبْرِيلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ»[[118]](#footnote-118). «شب أسری برای رسول الله ج دو قدح آورده شد، یکی از شراب و دیگری از شیر، به آن دو نگاه کرد و شیر را برداشت، جبرئیل فرمود: شکر و ستایش الله را که تو را به فطرت هدایت نمود، اگر شراب را بر می­­داشتی امتت گمراه می‌شدند». و حدیثی‌که در قبل به آن اشاره شد: «شراب‌خور وقتی شراب می­نوشد مؤمن نیست».

امام بیهقی/ با اسنادش از حسن بصری رحمه­الله آورده است: «به مردی از اعراب گفته شد: چرا نبیذ (نوعی شراب) نمی­نوشی؟ گفت: قسم به خدا! هیچ چیز مرا بیشتر از عقل سالم راضی نمی­کند، چگونه آن را فاسد کنم»[[119]](#footnote-119) و از حکم بن هشام آمده است که به پسرش می­گفت: «ای پسرم از نبیذ بر حذر باشد پس آن استفراغی است در کنج دهانت و نجاستی است در پشتت و حد[شلاقی] است بر کمرت و [توسط آن] مورد مضحکۀ بچه­ها قرار می­گیری و اسیر حساب‌رس می­گردی»[[120]](#footnote-120) و بعضی حکیمان می­گویند او به پسرش گفت: «چه چیز تو را به نبیذ دعوت می­دهد؟ گفت: هضم کردن غذایم، گفت: قسم به الله آن دینت را هضم می­کند»[[121]](#footnote-121).

و از عبدالله بن إدریس[[122]](#footnote-122):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كل شراب مسكر كثيره |  | من تمرة أو عنب عصيره |
| فإنه محرم يسيره |  | إني لكم من شره نذيره |

«هر نوشیدنی که زیاد آن مست می­کند، چه از خرما و چه از آب انگور، کَمش حرام است، و من برای شما ترساننده از شر آن هستم».

واز ابی بکر بن ابی الدنیا که شعری برای پدرش سرود[[123]](#footnote-123):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وإذا النبيذ على النبيذ شربته |  | أزرى بدينك مع ذهاب الدرهم |

«و وقتی نبیذ را بر نبیذ می­نوشی، به دین تو عیب وارد می­کنم و همراه آن مالت نیز هلاک می­شود».

و حسین بن عبد الرحمن سروده است[[124]](#footnote-124):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أرى كل قوم يحفظون حريمهم |  | وليس لأصحاب النبيذ حريم |
| إذا جئتهم حيوك ألفا ورحبوا |  | وإن غبت عنهم ساعة فذميم |
| أخاهم إذا ما دارت الكأس بينهم |  | وكلهم رث الوصال یقوم |
| فهذا ثنائي لم أقل بجهالة |  | ولكن بحال الفاسقين عليم |

«هر قومی را می­بینم که حریم‌شان را حفظ می­کنند، [ولی] برای اصحاب نبیذ حریمی وجود ندارد، وقتی نزد آنها می­روی هزار بار به تو سلام می­کنند و خوش­آمد می­گویند، و اگر مدت زمانی نزد آنها بنوشی مذمت خواهی شد، برادرشان وقتی جام را بین آنها می‌گرداند، و تمامی آنها برای وصال خود [با شراب] مرثیه­سرایی خواهند نمود، و این ستایش من است که آن را از روی جهالت نمی­گویم، ولی به حال گناه‌کاران عالم هستم».

و ابی‌هریرةس روایت می­کند که پیامبر ج فرموده ­است: «أَیها النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٥١﴾ [المؤمنون: 51]. وَقَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِىَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ»[[125]](#footnote-125). «ای انسان‌ها خداوند پاک است و بجز پاک را قبول نمی­کند خداوند همان چیزی را که به فرستادگانش امر نموده به مؤمنین نیز امر می­نماید، سپس فرمود: «ای فرستادگان از چیزهای طیب بخورید و عمل صالح انجام دهید، همانا من به آنچه می­کنید آگاهم» و فرمود: «ای کسانی‌که ایمان آورده­اید از چیزهای پاکی که روزی‌تان قرار دادیم بخورید» سپس مردی را مثال زد که سفرش طول می­کشد و پریشان موی و غبارآلود دو دستش را بسوی آسمان برده و می­گوید: ای پروردگار! ای پروردگار! [و این درحالی است که] خوراکش حرام و نوشیدنیش حرام و لباسش حرام و روزی داده می­شد با حرام، و از این رو دعایش مستجاب نمی­شود». از نعمان بن بشیرس از پیامبر ج : «إِنَّ الْحَلاَلَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِى الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِى الْحَرَامِ كَالرَّاعِى يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ...»[[126]](#footnote-126). «حلال آشکار است و حرام [نیز] آشکار است و بین آن دو مشتبهات وجود دارد که عدۀ زیادی از مردم از آنان بی­خبرند، هرکس از مشتبهات به علت تقوا دوری کند دین و ناموسش را پاک نگه داشته است و کسی‌که در مشتبهات وارد شود، وارد مسائل حرام شده است مانند چوپانی که دامش را نزدیک مناطق ممنوعه می­چراند، در حالی‌که نزدیک است دامش وارد آن منطقه شوند؛ آگاه باشید که هر پادشاهی منطقۀ ممنوعۀ دارد و منطقۀ ممنوعۀ خداوند چیزهایی است که او حرام نموده است». حدیث ابی‌هریرهس که پیامبر ج فرموده است: «إِنِّي لَأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي فَأَرْفَعُهَا لِآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأُلْقِيهَا»[[127]](#footnote-127). «چه بسا وارد خانه­ام می­شوم و خرمایی را می­بینم که روی رخت‌خوابم افتاده است، آن را برداشته تا بخورم، پس از ترس آنکه مبادا از مال صدقه باشد، آن را می­اندازم». در صحیح بخاری از عائشهل آمده است: «كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ غُلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ أَتَدْرِي مَا هَذَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَمَا هُوَ قَالَ كُنْتُ تَكَهَّنْتُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَا أُحْسِنُ الْكِهَانَةَ إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ فَلَقِيَنِي فَأَعْطَانِي بِذَلِكَ فَهَذَا الَّذِي أَكَلْتَ مِنْهُ فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ»[[128]](#footnote-128). «ابوبکرس غلامی داشت که برای او خراج می­گرفت و ابوبکرس از آن خراج می­خورد، روزی چیزی را آورد و ابوبکرس از آن خورد؛ غلام به او گفت: آیا می­دانی این چیست؟ ابوبکرس گفت: آن چیست؟ غلام گفت: در زمان جاهلیت برای شخصی کهانت می­کردم و کسی بهتر از من کهانت نمی­کرد او را فریب دادم و وقتی مرا دید این را به من عطا کرد و این همان چیزی است که از آن خوردی، پس از آن ابوبکرس دستش را در گلویش کرد و هر آنچه که در شکمش بود خارج کرد». زید بن أسلم آورده است: «شَرِبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س لَبَنًا فَأَعْجَبَهُ فَسَأَلَ الَّذِى سَقَاهُ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا اللَّبَنُ؟ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَى مَاءٍ قَدْ سَمَّاهُ فَإِذَا نَعَمٌ مِنْ نَعَمِ الصَّدَقَةِ وَهُمْ يَسْقُونَ فَحَلَبُوا لِى أَلْبَانَهَا فَجَعَلْتُهُ فِى سِقَائِى هَذَا فَأَدْخَلَ عُمَرُ س إِصْبَعَهُ وَاسْتَقَاءَهُ»[[129]](#footnote-129). «عمر بن خطابس شیری نوشید و از آن تعجب نمود، و از کسی‌که به او [شیر] نوشانده بود پرسید: این را از کجا آورده­ای؟ به او گفت که به آبی رسیدم که علامت دار بود و شتری از شتران صدقه آنجا بود و آنها از [شیر] آن می‌نوشیدند و از شیر آن در این مَشگ من ریختند؛ حضرت عمرس [نیز] دستش را در دهانش برد و هر چه در آن بود قِی نمود [زیرا اموال صدقه برای اوحرام بود]». و در مورد پاک بودن خوردنی‌های حضرت علیس آمده است: «او در حالی از مدینه می­آمد که نانش در کوله ‌پشتی­اش بود»[[130]](#footnote-130).

امام بیهقی/ با اسنادش آورده است: یوسف ابن اسباط گفت: «وقتی جوانی عبادت می­کند، ابلیس [به یارانش] می­گوید: بنگرید خوراکی‌هایش را از کجا آورده است، و اگر خوراکی‌هایش از خوردنی‌های پلید بود می­گوید: اورا به حال خود بگذارید و خود را مشغول او نکنید، او را به حال خود بگذارید تا کوشش کند و زحمت بکشد، برای شما خودش کافی است»[[131]](#footnote-131). حذیفۀ مرعشی به مردم نگاه کرد که برای رسیدن به صف اول [نماز] با یکدیگر رقابت می­کردند، او گفت: «شایسته است که در خوردن نان حلال با یکدیگر رقابت ورزند»[[132]](#footnote-132). از فضیل بن عیاض رحمه­الله که گفت: «از سفیان ثوری دربارۀ فضیلت صف اول [نماز] سوال شد، او گفت: به چیزی‌که از آن می­خوری نگاه کن که از کجا آورده­ای و [آنوقت] نماز را در صف آخر بخوان»[[133]](#footnote-133)و شعیب بن حرب این حدیث را این‌گونه روایت می­کند: «به دِرهَمت نگاه کن که آن از کجا رسیده است و [آن‌وقت] در صف آخر نماز بخوان»[[134]](#footnote-134) و از سری السقطی: «او [اگر چیزی مالکش کسی غیر از خودش بود حتی] ترۀ سیاه و یا میوۀ و یا چیز دیگری نمی­خورد و در این مسئله تندی به خرج داده و غایت پرهیزکاری را به عمل می­رساند»[[135]](#footnote-135). همچنین سری گفته است: «در طرسوس بوده و در خانه دو جوان با من بودند و عبادت می­نمودند و در خانه تنوری بود که در آن نان می­پختند، تنور شکست و با اموال خودم بدلی برای آن ساختم، در نتیجه این شد که دیگر نانی در آن نپختند»[[136]](#footnote-136). و همچنین گفته است: و از او آمده است: «ابو یوسف غسولی به شعر پای‌بند بود در حالی‌که جهاد می­کرد و وقتی همراه مردم قتال می‌نمود و به سرزمین روم وارد می­شدند، یارانش از ذبائح و میوه­های آن می­خوردند ولی او نمی­خورد، از او پرسیدند: ای ابو یوسف، آیا شک می­کنی که آنها حلال هستند؟ گفت: خیر، به او گفتند: پس از چیز حلال بخور، او گفت: همانا زهد فقط در حلال است»[[137]](#footnote-137). و از سری آمده است که گفت: «از محل جنگ برمی­گشتم که در راهم آبی زلال دیدم که دورش را گیاهانی پوشانده بودند، با خودم گفتم: ای سری! اگر در روزی چیز حلالی را بخوری و چیز حلالی را بنوشی آن همین روز است؛ از مرکبم پیاده شدم و از آن گیاه خورده و از آن آب نوشیدم؛ صدا زنندۀ صدا برآورد و صدایی را شنیدم در حالی‌که کسی را نمی­دیدم [گفته می­شد:] ای سری بن مغلس انفاق آن چیزی که اینجا بدست آوردی از کجاست؟ و آن را به خودم واگذاشت»[[138]](#footnote-138). و از بعضی روایت شده است: «حلال را طلب می­کرد و به دنبال راهنما بود که حسن بصری را در بصره یافت، و از راهی دور بسوی او سفر کرد، حسن به او گفت: مردی شخصی واعظ هستم از هدایای مردم و مهمان­شدن روزی می­خورم ولی تو را راهنمائی می­کنم به مردی در سیستان، او را در مزرعه­اش می­یابی که گاوی دارد و برای او دو مسیر گذاشته است در یکی از راه­ها کاه و جو گذاشته و در دیگری آب، وقتی گاو به کاه و جو می­رسد آن دو را بر وی عرضه می‌کند و وقتی به آب می­رسد آن را بر گاو عرضه می­کند، مردی متوجه­ وی می­شود وآن را این‌گونه می­یابد بر او سلام کرده و حالش را پیش وی بیان می­دارد، پس آن مرد به گریه می­افتد و می­گوید امام ابو سعید راست گفت، ولی آن را فراموش کردم زیرا این گاو، روزی در زمین همسایه­ام چریده ­است و شکمبۀ آن با چریدن [در زمین همسایه‌ام] پر شده است ودر حالی به زمین من برگشته که از خاک همسایه­ام با خاک خودم مخلوط شده است و شبه­ای برایم ایجاد شد که بسوی او بر می­گردد و به همین علت تو را به سوی شخصی دیگر راهنمایی کردم و به گریه افتاد» و از ابو­عبدالله بن جلاء که گفت: «کسی را می­شناسم که سی سال در مکه اقامت داشت و از آب زمزم ننوشید بجز آنچه در جام آب و دلو از وی طلب نوشیدن می­کردن و هرگز از غذای حلب که از مصر می­آمد نخورد»[[139]](#footnote-139). از بشر بن حارث حافی بن عبدالرحمن آمده است که گفت: از معافى عمران شنیدم: «ده نفر از اهل علمی در گذشته بودند، توجه شدید به حلال داشتند و چیزی وارد شکم‌شان نمی­شد مگر اینکه می­دانستند آن حلال است واگر اینطور نبود به خاک بسنده می­نمودند؛ سپس شروع به شمردن نمود: إبراهیم بن أدهم و سلیمان خواص و علی بن فضیل بن عیاض و أبا معاویه الأسود و یوسف بن أسباط و وهیب بن الورد وحذیفۀ شیخی از أهل حران و داود طائی و ده نفر را شمرد»[[140]](#footnote-140).

و از یحیى بن معین محدث[[141]](#footnote-141):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الـمال يذهب حلة وحرامة |  | یوما وتبقى في غد آثامه |
| ليس التقي بمتق لإلهه |  | حتى يطيب شرابه وطعامه |
| ويطيب ما تحوي وتكسب كفه |  | ويكون في حسن الحديث كلامه |
| نطق النبي لنا به عن ربه |  | فعلى النبي صلاته وسلامه |

«مال چه حلال باشد و چه حرام روزی [بعد از مرگ] خواهد رفت, و فردا آثار گناه آن باقی می­ماند، متقی کسی نیست که از معبودش بترسد، مگر اینکه نوشیدنی و خوراکی‌هایش را پاک گرداند، پاک باشد آنچه جمع می­کند و آنچه با دستش به دست می‌آورد، کلامش با نیکی سخن باشد، پیامبر ج از قول پروردگارش آن را به ما گفته است، پس بر پیامبر سلام و صلواتش باشد».

از سفیان الثوری در مورد پرهیزکاری سوال شد، او نیز شعری سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إني وجدت فلا تظنوا غيره |  | هذا التورع عند هذا الدرهم |
| فإذا قدرت عليه ثم تركته |  | فاعلم بأن هناك تقوى المسلم |

«من [چیزی] یافتم و به غیر از آن گمان نبرید، این پرهیزکاری نزد این درهم، پس اگر بر آن حساب و کتابی داشته باشم آن را ترک می­کنم، پس بدان در این‌صورت است تقوای مسلمان».

وعن محمد بن عبد الكريم المروزي لما ولي يحيى بن أكثم القضاء كتب اليه أخوه عبدالله بن أكثم من مرو وكان من الزهاد[[142]](#footnote-142):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولقمة بجريش الملح تأكلها |  | الذ من تمرة تحشى بزنبور |
| وأكله قربت للهلك صاحبها |  | كحبة الفخ دقت عنق عصفور |

«و اینکه لقمۀ از نمک نسائیده بخوری، خوشمزه­تر از خرمایی است که از خوش زبانی بدست آید، و خوردنش باعث نزدیک شدن صاحبش به هلاکت می­شود، مانند دانۀ که در دام وجود دارد تا گردن پرنده به آن گیر کند، و ربیع بن خثیم هنگام مرگش نزد کسی‌که از او وصیت می­خواست، بود و به او گفت: «به تو وصیت می­کنم که عملت صالح باشد و طعامت پاک باشد»[[143]](#footnote-143).

چهلمین پایه از پایه‌های ایمان: حرام‌دانستن و نپوشیدن لباس‌هایی که زشت شمرده شده‌اند و ظرف و ظروفی که استفاده از آن حرام شده است

پیامبر ج فرموده است: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا فَلَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ»[[144]](#footnote-144). «کسی[[145]](#footnote-145) که در دنیا لباس ابریشم بپوشد، در آخرت هرگز آن را نخواهد پوشید». پیامبر ج فرموده است: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيبَاجَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ»[[146]](#footnote-146). «لباس ابریشم نازک و کلفت نپوشید و در ظروف طلایی و نقره­ای [چیزی] ننوشیده و [چیزی] نخورید! پس همانا این‌ها برای آنها [کافران] در دنیا است و برای ما در آخرت». حدیث ابن مسعودس در صحیح مسلم که پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ»[[147]](#footnote-147). «الله زیباست و زیبایی را دوست می­دارد؛ تکبر آن است که از حق روی برگردانی و مردم را کوچک پنداری». وحدیث ابی­بردهس: «دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنَ الَّتِى يُسَمُّونَهَا الْمُلَبَّدَةَ - قَالَ - فَأَقْسَمَتْ بِاللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قُبِضَ فِى هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ»[[148]](#footnote-148). «به نزد عایشهل رسیدم ازار کلفتی را که در یمن ساخته شده بود و عبایی‌که به آن ملبدۀ گفته می­شد به ما نشان داد و گفت: قسم به الله! همانا رسول الله ج در این دو روحش قبض شد». حدیث عبدالله بن عمرب «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[149]](#footnote-149). «کسی‌که از روی غرور ازارش [یا شلوارش] را دراز کند خداوند روز قیامت به وی نمی­نگرد».

چهل و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: اجتناب کردن از بازی‌ها و تفریحاتی که شریعت از آن منع نموده است.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِ...﴾ [الجمعة: 11]. «... بگو: آنچه نزد خداوند است بهتر از سرگرمی و تجارت است». و حدیث سلیمان بن بریدة در صحیح مسلم از پدرش بریدة بن الحصیبس که پیامبر ج فرموده است: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدَشِيرِ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِى لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ»[[150]](#footnote-150). «کسی‌که با تخته نرد بازی کند مانند این است که دستش را در گوشت و خون خوک فرو برده است».

چهل و دومین پایه­ از پایه‌های ایمان: میانه‌روی در انفاق و اجتناب از خوردن مال از راه باطل

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ [الإسراء: 29]. «و دست خودت را بر گردنت بسته مدار [اصلاً انفاق نکنی] و به تمامی آن را گشاده نساز [همۀ مالت را انفاق کنی] که در نتیجۀ آن ملامت زده [و] درمانده بنشینی». و همچنین می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67]. «و [عباد الرحمن] کسانی هستند که وقتی انفاق می­کنند در آن زیاده روی نکرده و [همچنین] خساست ننموده و بین این دو اعتدال پیش می­گیرند». و همچنین پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلاَثًا وَنَهَى عَنْ ثَلاَثٍ حَرَّمَ عُقُوقَ الْوَالِدِ وَوَأْدَ الْبَنَاتِ وَلاَ وَهَاتِ. وَنَهَى عَنْ ثَلاَثٍ قِيلٍ وَقَالٍ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةِ الْمَالِ»[[151]](#footnote-151). «الله سه چیز را حرام دانسته و از سه چیز نهی نموده است: نافرمانی از پدر [و در حدیثی از مادر] و زنده بگور کردن دختران و به زور گرفتن چیزی و ندادن حق دیگران را حرام و از سخن بیهوده و زیاده روی در درخواست [از دیگران] و ضایع کردن مال نهی نموده است».

چهل و سومین پایه­ از پایه‌های ایمان: ترک حسادت

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [الفلق: 5]. «و از شر حسود وقتی حسودی کند [به الله پناه می­برم]». و همچنین می‌فرماید: ﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ...﴾ [النساء: 54]. «آیا به خاطر آنچه که خداوند به انسان‌ها عطا نموده است به آنها حسادت می­ورزند».

همچنین پیامبر ج فرموده است: «لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»[[152]](#footnote-152). «به یکدیگر حسودی نورزید و به یکدیگر بغض نکنید و باهم قطع رابطه ننمائید و از بندگان خداوند باشید که با یکدیگر برادرند». نویسنده حدیث دیگری آورده است که در دل همین حدیث است و از ذکر آن خودداری شده و در آدرس‌های همین حدیث موجود است و همچنین پیامبر ج فرموده است: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ»[[153]](#footnote-153). «بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با برادر خودش بیشتر از سه [روز] قهر کند و وقتی به هم می‌رسند از همدیگر روی برگردانند، و بین آن دو، شخصی بهتر است که زودتر سلام کند».

در این مورد امام بیهقی/ آورده است: «از حسن [بصری] در مورد این سخن خداوند سوال شد: ﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [الفلق: 5]. گفت: اولین گناهی است که در آسمان است»[[154]](#footnote-154). احنف بن قیس گفته است: «پنج چیز همان‌گونه که من می‌گویم هستند: راحتی برای حسود وجود ندارد، دروغگو جوان‌مردی ندارد، پادشاهان وفا ندارند، زرنگی برای خسیس و بزرگی برای بشر بدکار»[[155]](#footnote-155). از خلیل بن احمد: «شبیه‌ترین ظالم به مظلوم حسود است زیرا او دارای حالتی دائمی و عقلی سرگشته و غمی لازم است»[[156]](#footnote-156). بشر بن حارث حافی گفته است: «دشمنی در نزدیکان و حسادت در همسایگی و منفعت در برادری است»[[157]](#footnote-157). مبرد شعری سروده است[[158]](#footnote-158):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عين الحسود عليك الدهر حارسة |  | تبدي الـمساوئ والإحسان تخفيه |
| يلقاك بالبشر يبديه مكاشرة |  | والقلب منكتم فيه الذي فيه |
| إن الحسود بلا جرم عداوته |  | وليس يقبل عذرا في تجنيه |

«چشم حسود در تمام ایام و زمانه نگهبان توست و زیر نظر دارد، بدی­ها و عیب­های تو را آشکار می­کند، و خوبی­ها ونیکی­های تو را پنهان می­نماید، حسود با تو با خوشروئی برخورد می­کند و در ملاقات با تو بشاشت و خندیدن را آشکار می­کند، در حالی‌که کینه تورا در قلب پنهان می­سازد، انسان حسود دشمنی­هایش بی­جهت است، و در متهم کردن هیچ عذری را نمی­پذیرد».

چهل و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: رعایت ارتباط با مردم

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ...﴾ [النور: 19]. «همانا افرادی که دوست دارند بین کسانی‌که ایمان آورده­اند فحشاء اشاعه دهند، برای‌شان عذابی دردناک در دنیا و آخرت است...». و همچنین می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [النور: 23]. «کسانی‌که به زنان مؤمن و پاکدامن وغافل [از مسائل شهوت حرام] تهمت می­زنند در دنیا و آخرت لعن می­شوند». در آیات و احادیث به این مسئله اشارات زیادی وجود دارد مانند حدیث أبی هریرهس فی صحیح مسلم که پیامبر ج فرموده است: «... الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ وَلاَ يَخْذُلُهُ وَلاَ يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَا هُنَا، وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ»[[159]](#footnote-159). «مسلمان برادر مسلمان است و نباید به او ظلم کند و نباید او را خوار کند و نباید تحقیرش کند. تقوی اینجاست. و سه بار اشاره کرد به سینه­اش. برای شر بودن امری همین کافی است که مسلمان برادر مسلمان خود را تحقیر کند، برای هر مسلمانی خون و مال و ناموس برادر مسلمانش حرام است». ابوذرس آورده است که پیامبر ج فرموده است: «لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ»[[160]](#footnote-160). «مردی به مردی تهمت فسق نزند و به او تهمت کفر نزد که اگر آن شخص کافر نباشد آن کلمۀ [کفر] به خودش بر می‌گردد [یعنی خودش کافر می‌شود]».

چهل و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: اخلاص عمل به الله تعالی و اجتناب از ریا

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البینة: 5]. «و امر نشدند مگر به اینکه الله را مخلصانه و حق گرایانه عبادت کنند...». و همچنین می‌فرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ٢٠﴾ [الشوری: 20]. «هرکس که بهرۀ آخرتی را بخواهد بر بهره­ی او می­افزائیم و هرکس که بهرۀ دنیوی بخواهد از آن به او می­دهیم و او در آخرت نصیبی نخواهد داشت». و همچنین می­فرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15 – 16]. «کسانی‌که زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهند، اعمال‌شان را در این دنیا به تمام و کمال به آنها بر می‌گردانیم و آنان در آن کاستی نمی­بینند \* اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بهرۀ نداشته و آنچه در دنیا انجام داده­اند ضایع شده و کارهای‌شان پوچ و باطل است». همچنین می‌فرماید: ﴿...فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110]. «پس کسی‌که به دیدار پروردگارش امید دارد، عمل صالح انجام داده و کسی را در عبادت پروردگارش با [خداوند] شریک نگرداند [و بدون ریا عبادت کند]».

دلیل از سنت: حدیث ابی هریرهس که پیامبر ج فرموده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِى غَيْرِى تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ»[[161]](#footnote-161). «خداوند تبارک و تعالی فرمود: من از شرک بی­نیازم، هرکس عملی انجام دهد و کسی غیر از من را در آن شریک گرداند، او و شریکش را ترک می­کنم [یعنی شخص نزد خداوند ثوابی ندارد و خداوند به نفع شریکش کنار می­رود]». و حدیث جندبس در صحیحین که پیامبر ج فرموده است: «مَنْ يُسَمِّعْ يُسَمِّعِ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِى يُرَائِى اللَّهُ بِهِ»[[162]](#footnote-162). «هرکس به دنبال شهرت باشد [در آخرت] خداوند دست او را باز می­گرداند و هرکس ریا کاری کند خداوند ریا کاری­اش را [در آخرت] آشکار می­کند».

امام بیهقی/ آورده است: از ابو حمزۀ شنیدم: «از ماهیت اخلاص سوال شد؟ و او گفت: عملت را طوری خالص انجام دهی که دوست نداشته باشی غیر از خداوندأ کسی آن را ستایش کند»[[163]](#footnote-163). از سهل بن عبد الله آمده است: «ریا را کسی نمی­شناسد بجز شخص با اخلاص و نفاق را کسی نمی­شناسد بجز مؤمن و جهل را کسی نمی­شناسد بجز عالم و گناه را کسی نمی‌شناسد بجز کسی که [از خداوند و رسولش] اطاعت می­کند»[[164]](#footnote-164). ­از ربیع بن خثیم: «هر آنچه که برای رضای خداوند نباشد، نابود شدنی و زود گذر است»[[165]](#footnote-165). از جنید آمده است: «اگر بنده [روز قیامت] طوری باشد که حاجتمندی آدم و زهد عیسی و کوشش ایوب و طالعت یحیی و استقامت ادریس و محبت [ابراهیم] خلیل واخلاق [محمد] حبیب علیهم السلام را داشته و در قلبش ذرۀ [این کارها را] برای غیر خداوند داشته باشد، از طرف خداوند هیچ حاجتی از وی برداشته نخواهد داشت»[[166]](#footnote-166). از زبید بن حارث الیامی:«برای هر چیزی نیتم را پنهان می­کنم حتی در خوردن و خوابیدن»[[167]](#footnote-167). از سفیان آمده است: «دربارۀ ﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُ﴾ [القصص: 88]. «هر چیزی هلاک می­شود بجز ذات وی». گفت: این همان چیزی است که به خاطر آن رو به وجه الهی می­کنم»[[168]](#footnote-168). از عن هلال بن یساف: «عیسی بن مریم÷ فرمود: اگر کسی از شما روزی روزه بود ریشش را روغن بزند و لبانش را مسح کند و طوری بین مردم باشد که انگار روزه نیست و اگر با دست راستش انفاق کرد آن را از دست چپش پنهان دارد و وقتی کسی از شما نماز خواند پس باب آن را پنهان دارد، همانا خداوند ستایش را تقسیم می­کند همان‌گونه که رزق را تقسیم می­کند»[[169]](#footnote-169). ذی النون مصری گفته است: «بعضی از علماء گفته­اند: بنده برای الله مخلص نمی‌گردد مگر اینکه دوست داشته باشد که در چاهی باشد و شناخته نشود»[[170]](#footnote-170). از بشر بن حارث از فضیل بن عیاض: «اگر با طبل و آلات موسیقی شخص مال دنیا بخورد دوست داشتنی­تر از آن است که برای دنیا از دینش بخورد»[[171]](#footnote-171). مالک بن انس گفت: «استادم ربیعه به من گفت: ای مالک، فکرت چیست، چه کسی پست است؟ گفتم: کسی‌که با دینش روزی می­خورد. گفت: پست­ترین پست‌ها کیست؟ گفتم: کسی‌که با تباه کردن دینش دنیای خود را اصلاح می­کند. گفت: راست گفتی»[[172]](#footnote-172). از ابن اعرابی: «زیان‌کارترین زیان‌کاران کسی است که اعمال صالح خود را بین مردم آشکار می­کند و اعمال قبیح خود را می­پوشاند در حالی‌که [خداوند از نظر آگاهی] از رگ گردن به او نزدیک­تر است»[[173]](#footnote-173). سفیان گفت: «ای جماعت قاریان سر خود را بلند کنید! بر آنچه که باید در قلب باشد خشوع را [به ظاهر] زیاد نکنید! همانا راه آشکار است پس از الله بترسید! و به آهستگی جستجو کنید! و نان‌خور مسلمانان نباشید!»[[174]](#footnote-174). از بعضی از علماء: «مؤمنین با [یاد] خدا ترسانده می­شوند ومنافقین با سلطان و ریاکاران با مردم»[[175]](#footnote-175).

چهل و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: خوشحال شدن با انجام کارهای نیک و غمگین شدن در انجام دادن کارهای زشت

عمر بن الخطابس در خطبۀ فرمود: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»[[176]](#footnote-176). «هرکس نیکیش او را شاد کرده و بدیش او را ناراحت کند، او مؤمن است».

چهل و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: پاک کردن تمام گناهان با توبه

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31]. «ای مؤمنان همگی به سوی خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید». همچنین می‌فرماید: ﴿...تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا...﴾ [التحریم: 8]. «... بسوی خداوند توبه نمائید، توبۀ خالصانه...». در جای دیگر می­فرماید: ﴿ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ٥٤﴾ [الزمر: 54]. «و بسوی پروردگارتان برگردید و تسلیم امر او باشید قبل از اینکه دچار عذاب شده و یاری نشوید».

دلیل از سنت: پیامبر ج فرموده است: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِى وَإِنِّى لأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِى الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ»[[177]](#footnote-177). «اضطراب و شوریدگی در قلب من است تا آنجا که روزی صد بار از خداوند آمرزش طلب می­کنم».

چهل و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: قربانی کردن و عقیقه گرفتن

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2]. «پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن». همچنین می­فرماید: ﴿وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞ﴾ [الحج: 36]. «و [قربانی] کردن شتران را برای شما از شعائر الله قرار دادیم که برای شما در آن خیر است...». همچنین می­فرماید: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32]. «چنین است، و هرکس شعائر الهی را عظیم برشمرد پس از تقوای قلب است».

دلیل از سنت: حدیث انس بن مالکس در صحیحین: «ضَحَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا»[[178]](#footnote-178). «پیامبر ج دو قوچ سفید به سیاهی آمیختۀ شاخ‌دار قربانی نمود، با دست خودش آن دو را ذبح نمود و نام الله را برد و تکبیر گفت، و پای خود را بر پهلوی آن دو قرار داد».

چهل و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: اطاعت از ولات امر مسلمان.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ...﴾ [النساء: 59]. «... اطاعت کنید از الله و اطاعت کنید از رسول و صاحبان امر از خودتان...»، گفته شده اولی الامر امیران حکومتی است و گفته شده آنها علماء هستند، و احتمال بر این می­رود که منظور هر دوی آنهاست، اگر منظور امیران حکومتی باشد به این حدیث از ابوهریرهس نزدیک می­شود: پیامبر ج فرموده است: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِعْ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي...»[[179]](#footnote-179). «کسی‌که از من اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده و کسی‌که از من نافرمانی کند از خداوند نافرمانی کرده است و کسی‌که از امیر اطاعت کند از من اطاعت کرده و کسی‌که از امیر نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است...». پیامبر ج به ابوذرس فرموده است: «أَنْ أَسْمَعَ وَأُطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدَّعَ الأَطْرَافِ...»[[180]](#footnote-180). «از [امیر] حرف شنوی داشته باش و اطاعت کن حتی اگر بردۀ حبشی باشد که عضوهای او را بریده باشند...». «در عقیدۀ اسلامی این اطاعت تا زمانی وجود دارد که امیر امر به حرام نکرده باشد، و اگر امیر چیز حرامی را از ما بخواهد نباید به آن عمل کنیم درست مثل عمل نکردن به امر حرامی که از طرف پدر و مادر به فرزند رسیده باشد و اطاعت امر به همین شکل نیز تا زمانی وجود دارد که امیر کفر بواح نداشته و بین مسلمانان نماز برپا کند؛ برای اطلاعات بیشتر و آدرس احادیث می­توانید به کتاب فقه السنه اثر سید سابق/ مراجعه نمائید. (مترجم)».

پنجاهمین پایه از پایه‌های ایمان: تمسک به آنچه که جماعت نامیده می‌شود**[[181]](#footnote-181)**

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ...﴾ [آل عمران: 103]. «همگی به ریسمان الهی متمسک شوید و فرقه فرقه نشوید...». ابوهریرهس آورده است: پیامبر ج فرموده است: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...»[[182]](#footnote-182). «کسی‌که از اطاعت روی گردان شود و از جماعت جدا شود و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است...». پیامبر ج فرموده است: «إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ وَهْىَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَائِنًا مَنْ كَانَ»[[183]](#footnote-183).«همه چیز می‌آید(مراد انواع فتنه است) پس هرکس که می‌خواست این امت را فرقه فرقه کند با شمشیر او را بزنید (یعنی به قتل برسانیدش) هرکس که باشد».

پنجاه و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: حکم کردن بین انسان‌ها به عدالت

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿ وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ﴾ [النساء: 58]. «و وقتی بین مردم حکم می­کنید به عدالت حکم کنید...». همچنین می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا ١٠٥﴾ [النساء: 105]. «... و از خیانت‌کاران دفاع نکن». همچنین می‌فرماید: ﴿...وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩﴾ [الحجرات: 9]. «... و عادل باشید که الله عادلان را دوست می­دارد». همچنین می‌فرماید: ﴿...وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ...﴾ [المائدة: 8]. «... دشمنیِ گروهی و قومی شما را بر آن ندارد که عدالت نورزید، به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است...». از ابن مسعودس: پیامبر ج فرموده است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا»[[184]](#footnote-184). «غبطه جایز نیست مگر در دو چیز: کسی‌که خداوند مالی به او داده وبه او همت بخشیده تا آن را در راه حق خرج کند و کسی‌که خداوند به حکمت بخشیده و او با آن به عدالت حکم می­کند و آن را می­آموزد».

پنجاه و دومین پایه از پایه‌های ایمان: امر به نیکی و دور کردن مردم از بدی

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: 104]. «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته و ا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارند ». همچنین می­فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110]. «شما بهترین امت هستید که برای مردم خلق شده­اید، امر به نیکی و نهی از بدی می­کنید و به الله ایمان دارید...». همچنین می‌فرماید: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١ ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلۡعَٰبِدُونَ ٱلۡحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١٢﴾ [التوبة: 111 – 112]. «خداوند از مؤمنین جان‌ها و اموال‌شان را می­خرد [به بدل آنکه] برای‌شان بهشت است، [آنان این‌گونه­اند] در راه الله می­جنگند و می­کشند و کشته می­شوند وَعدۀ که بر وی(خداوند) در تورات و انجیل و قرآن است و چه کسی به وعدۀ خود وفاکننده­تر از خداوند است؛ پس آن‌ها را بشارت دهید به تجارتی‌که کسب می­کنند و آن پیروزی­ای بس عظیم است \* [آنان] توبه کنندگان، عبادت کنندگان، شکر گذاران، گردندگان [در دریای شناخت خدا و محبت او و انابت و بازگشت بسوی او هستند]، رکوع و سجده کنندگان و امر کنندگان به نیکی و نهی کنندگان از کار زشت و پاس‌داران حدود خدا هستند و مؤمنان را مژده بده». همچنین می­فرماید: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائدة: 78 – 79]. «افرادی از بنی­اسرائیل که کفر ورزیدند به زبان داود و عیسی پسر مریم نفرین شدند، این به خاطر آن بود که نافرمانی و تجاوز می‌کردند \* و از کار زشت نهی ننموده و آن را انجام می­دادند، چه بد است کاری‌که انجام می­دادند». قرآن مملؤ از این دو عمل است.

دلیل از سنت: پیامبر ج فرموده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ»[[185]](#footnote-185). «هرکدام از شما کار زشتی را دید آن را با دستش برطرف کند و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش آن را نهی کند (یعنی آن را در قلبش زشت بدارد)، که [این آخری] آخرین ذرۀ ایمان است». حدیث عبد الله بن مسعودس که پیامبر ج فرموده است: «مَا مِنْ نَبِىٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِى أُمَّةٍ قَبْلِى إِلاَّ كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لاَ يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ»[[186]](#footnote-186). «هیچ پیامبری قبل از من خداوند بسوی قومی نفرستاد مگر اینکه از امتش کسانی بودند که او را یاری می­دادند و سنت او را گرفته و به امر آن اقتدا می­کردند، سپس عدۀ جانشین آنها می­شدند آنچه را که می­گفتند عمل ننموده و آنچه را امر نشده بودند عمل می­کردند پس کسی‌که با آن[بدعت گذاران] با دستش مبارزه کند مؤمن است و کسی‌که با زبانش با آنها جهاد کند مؤمن است و کسی‌که با قلبش با آنان جهاد کند مؤمن است ولی برای کمتر از آن ذرۀ خردلی ایمان وجود ندارد». زینب ام المؤمنین رضی­الله­عنها گفته است: «اسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ج مِنْ النَّوْمِ مُحْمَرًّا وَجْهُهُ يَقُولُ «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ. وَعَقَدَ سُفْيَانُ بِيَدِهِ عَشَرَةً. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ»[[187]](#footnote-187). «پیامبر ج با عصبانیت از خواب بیدار شد و فرمود: لا اله الا الله وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است، امروز سدّ یأجوج و مأجوج باز شد مثل این – و سفیان بن عیینۀ یکی از راویان حدیث، ده انگشت دستش را به هم بست – گفتم: ای رسول الله آیا در حالی هلاک می­شویم که بین ما صالحینی وجود داشته باشد، فرمود: بله اگر آدم خبیث زیاد شود [نیز این هلاکت خواهد بود]».

امام بیهقی/ آورده است: «مالک بن دینار این آیه را خواند: ﴿وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ تِسۡعَةُ رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ٤٨﴾ [النمل: 48]. «در آن شهر نه نفر بودند که در زمین فساد می­کردند و در اصلاحِ [آن] نمی‌کوشیدند». و امروز در هر قبیلۀ چند نفر وجود دارند که در زمین فساد می­کنند و آن را اصلاح نمی­کنند»[[188]](#footnote-188). همچنین از وی آمده است: «خداوندأ به قریۀ امر کرد که عذاب داده شوند، ملائکه رفتند و گفتند: در آن بندۀ تو فلانی است، [خداوند] فرمود: ناله و فریاد او را به من بشنوانید! زیرا چهره‌اش به خاطر ارتکاب چیزهایی که من حرام کرده­ام دگرگون و عصبانی نشده است»[[189]](#footnote-189). با اسناد ضعیف این حدیث از پیامبر ج نیز روایت شده است. همچنین گفته است: «حب دنیا را انتخاب کرده­ایم و بعضی از ما بعضی دیگر را به [کار نیک] امر نکرده و بعضی بعضی دیگر را [از کار زشت] نهی ننموده است، و الله تعالی به همین خاطر ما را به حال خود وا نمی‌گذارد و نگرانم از اینکه عذاب بر ما نازل گردد»[[190]](#footnote-190). از عمر بن عبد العزیز/ آمده است: «گفته می­شد خداوندأ عموم را به خاطر گناه شخص خاصی عذاب نمی­فرماید، ولی اگر عمل زشتی آشکارا انجام شود و آن زشت شمرده نشده [و نهی نگردد] تمامی آن قوم مستحق عذاب می‌شوند»[[191]](#footnote-191).

پنجاه و سومین پایه از پایه‌های ایمان: همکاری در کار نیک و پرهیزکاری.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: 2]. «... در کار نیک و پرهیزکاری به یکدیگر کمک کنید و در گناه و دشمنی یکدیگر را یاری ننمائید...». حدیث انس بن مالکس که پیامبر ج فرموده است: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ قَالَ تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنْ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ»[[192]](#footnote-192). «برادرت را یاری بده چه ظالم باشد و چه مظلوم! مردی گفت: ای رسول الله اگر مظلوم بود [آری] ولی اگر ظالم بود چگونه او را یاری دهم؟ فرمود: او را از ظلم باز بدار که همین یاری اوست».

پنجاه و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: حیاء

در سنت آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ، وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْهُ فَإِنَّ الحَيَاءَ مِنَ الإِيمَانِ»[[193]](#footnote-193). «رسول الله ج بر مردی از انصار گذشت در حالی‌که آن [مرد] برادرش را از حیاء برحذر می­داشت، رسول الله ج فرمود: او را به حال خودش بگذار حیاء از ایمان است». حدیث عمران بن حصینس: پیامبر ج فرموده است: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ»[[194]](#footnote-194). «حیاء نتیجۀ ندارد بجز خیر». حدیث ابی سعید الخدریس: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ العَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ»[[195]](#footnote-195). «پیامبر ج از دوشیزۀ که در پردۀ [پنهان شده بود] با حیاءتر بود و اگر از چیزی کراهت می­نمود آن را از چهره­اش می­فهمیدیم». حدیث ابی‌مسعود الانصاریس از پیامبر ج : «إنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ الْأُولَى: إذَا لَمْ تَسْتَحِی فَاصْنَعْ مَا شِئْت»[[196]](#footnote-196). «از چیزهایی‌که مردم از سخنان پیامبران قبلی فهمیده­اند: اگر حیاء نمی­کنی هر کاری که می­خواهی انجام بده».

پنجاه و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: نیکی به پدر و مادر

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًا...﴾ [الأحقاف: 15]. «و انسان را به نیکی به پدر و مادر وصیت فرمودیم». همچنین می‌فرماید: ﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 23 – 24]. «و پروردگارت (چنین) مقرر داشته است که: جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سن پیری رسند، (حتی) به آن‌ها (کلمه‌ی) افّ (= کمترین کلمه رنج آور) نگو، و بر (سر) آن‌ها فریاد نزن، و با نیکی (و بزرگوارانه) با آن‌ها سخن بگو\* و از روی مهربانی بال فروتنی (و خاک‌ساری) برای آن‌ها فرود آور، و بگو: «پروردگارا! به آنان رحمت آور، همان‌گونه که مرا در کودکی پرورش دادند»..

حدیث عبد الله بن مسعودس در صحیحین که گفت: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ العَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا»، قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الوَالِدَيْنِ» قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي»[[197]](#footnote-197). «از پیامبر ج سوال کردم چه عملی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: نماز در وقتش، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکی به والدین، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه الله. [ابن مسعود گفت:] آنان را برای من بیان فرمود و اگر بیشتر می­پرسیدم بیشتر جواب می­داد».

پنجاه و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: صله رحم و ارتباط خویشاوندی.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: 22 – 23]. «پس آیا اگر به حکومت رسیدید، جز این (امید) است که در زمین فساد کنید، و پیوند خویشاوندان‌تان را ببرید؟!\* اینان کسانی هستند که الله لعنت‌شان کرده است، پس (گوش‌های) آنان را کر نموده و چشم‌هایشان را نابینا کرده است ». همچنین می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥﴾ [الرعد: 25]. «و کسانی‌که پیمان الله را پس از استوار کردنش می‌شکنند، و آنچه را که الله به پیوستن آن فرمان داده؛ قطع می‌کنند، و در زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آن‌هاست، و برای آن‌ها سختی (و بدی) آن سرای (آخرت) است».

حدیث انس بن مالکس در صحیحین: پیامبر ج فرموده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»[[198]](#footnote-198). «کسی‌که دوست دارد رزق او زیاد شود و اجلش عقب بیافتد پس صله ارحام کند». پیامبر ج فرموده است: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ[[199]](#footnote-199). قَالَ سُفْيَانُ يَعْنِى قَاطِعَ رَحِمٍ». «قطع کننده وارد بهشت نمی­شود- سفیان گفته: [قطع کننده] یعنی قطع کنندۀ صله ارحام».

پنجاه و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: اخلاق نیک

و هر آنچه شامل آن می­شود مثل فرو بردن خشم و نرم خویی و تواضع

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. «و همانا تو از خوی بس بزرگی برخوردار هستی». همچنین می­فرماید: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: 134]. «...و [متقین کسانی هستند که] خشم خود را فرو می­برند و [از اشتباهات] مردم در می­گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می­دارد».

دلیل از سنت: عبد الله بن عمروب در صحیحین: «لَمْ يَكُنْ النَّبِيُّج فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَكَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»[[200]](#footnote-200). «پیامبرج زشت کار و فَحّاش نبود و می­گفت: بهترین شما نیک­­ترین شما در اخلاق است». و در روایتی می­فرماید: «قَالَ إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»**[[201]](#footnote-201)**. «دوست داشتنی­ترین شما نزد من نیک­ترین شما در اخلاق است». حدیث عائشهل: «مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِ ج بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ بِهَا»[[202]](#footnote-202). «پیامبر ج بین دو امر یکی را انتخاب نمی­کرد مگر آسان‌تر را، به شرط آنکه [امر آسان‌تر] گناه نبوده باشد و اگر گناه بود از همۀ انسان‌ها از آن دورتر می­بود، رسول الله ج هیچ وقت برای خودش انتقام نمی­گرفت، مگر آنکه حرمت الله شکسته می‌شد و آنگاه برای خداوند انتقام می­گرفت».

امام بیهقی گفته است: «حسن الخلق به معنی سلامت نفس است، بطوری‌که احمد ج نرم­ترین شخص در اعمال بود و این در ذات الله تعالی نیز موجود است و آنچه بین مردم [از آن] وجود دارد ذات خداوندأ است، وقتی که بنده سینه­اش را برای اوامر و نواهی خداوند با افعالش باز می­کند آنچه بر وی از پاکی نفس واجب شده است به نرمی می­گراید و از آنچه بر وی حرام شده است دوری می­کند و این [اجتناب] را با رضایت و نه بصورت اجباری به اتمام می­رساند، و به انجام سنت‌های خیر ترغیب شده و بسیاری از مباحات را برای رضای الله تعالی ترک می­کند و به تقدس می­گراید و اگر ببیند ترک عملی او را به عبودیت نزدیک می­کند شادمانه و غیر مجبورانه و بدون سخت به نظر رسیدن، آن را ترک می­کند، و این در ارتباطات بین مردم مستولی می­گردد حتی اگر حقوقش پایمال گردد و به آنچه در ارتباط به دیگران بر وی واجب شده است وفا می­نماید، اگر مریض شود و عیادت نشود و از سفر برگشته و کسی به او سر نزند و سلام دهد و جواب سلام را نگیرد و به مهمانی دعوت شده و اکرامش نکنند یا شفاعت کند و شفاعتش اجابت نشود یا خوبی کند و از وی تشکر نشود یا بین قومی رود و او را تمکین نکنند یا سخن بگوید و دیگران ساکت نشوند یا از دوستش اجازه بگیرد و به او اجازه داده نشود یا خواست‌گاری کند و جواب رد بگیرد یا مهلت بخواهد و به او مهلت داده نشود یا در حق وی کوتاهی نموده و او کوتاهی ننماید و یا شبیه این‌ها که بر اثر آن عصبانی نشده و انتقام نگرفته و در ذاتش بدی نمی‌بیند و در درون خودش حس نمی­کند که به او ظلم شده و اندوهگین نمی­شود و اگر راهی برای مقابله پیدا کند این کار را نمی­کند و ذرۀ از حق تجاوز نکرده و به نیک­ترین و افضل­ترین شکل و نزدیک­ترین حالت به نیکی و تقوی پاسخ این حالات را می­دهد و مانند این است که از وی تشکر شده و او را راضی کرده­اند، سپس خودش بر عکس این حالات را پاسخ می­دهد: اگر برادرش مریض شود او را عیادت کرده و اگر از او شفاعت خواسته شود اجابت می­کند و اگر در پرداخت دین مهلت خواسته شود مهلت می­دهد و اگر نیازی به کمک وی شود کمک می­کند و اگر در تجارتی از وی آسانی خواسته شود آسان می­گیرد و ارتطباتش با دیگران به این توجه نمی­کند که چگونه با وی برخورد شده است بلکه در ارتباطش نیک­ترین روش را برای نفسش بر می­گزیند و اخلاق نیک چیزی غریزی و کسب کردنی می­باشد و اکتساب آن وقتی صحیح می­شود که از غریزه خارج شود برای به اتمام رساندن آن باید با اهل آن معاشرت نمود، همانگونه که نظر با مجالست افراد صبور زیاد شده و عالم علم خود را با مجالست علماء زیاد کرده و صالح و عاقل، اصلاح و عقل‌شان را با مجالست صالحین و عاقلین زیاد می­کنند ونباید منکر شد که کسی‌که دارای اخلاق زیباست، نیکی اخلاقش را با مجالست صاحبان اخلاق نیکو زیاد می­کند و توفیق نزد الله است»[[203]](#footnote-203).

پنجاه و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: نیکی‌کردن به مُلک یمین

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ [النساء: 36]. «و الله را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید. و به پدر و مادر نیکی کنید، و (نیز) به خویشاوندان و یتیمان و بی‌نوا یان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همنشین و در راه ماندگان و بردگانی که مالک آن‌ها هستید، (نیکی کنید) بی‌گمان الله کسی را که متکبر و فخر فروش است؛ دوست نمی‌دارد». حدیث معرور بن سویدس که گفت: «لَقِيتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلَامِهِ حُلَّةٌ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنِّي سَابَبْتُ رَجُلًا فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ج : يَا أَبَا ذَرٍّ !أَعَيَّرْتَهُ بِأُمِّهِ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ خَوَلُكُمْ جَعَلَهُمْ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»[[204]](#footnote-204). «ابوذر را در در سختی دیدم ربذه دیدم که بر او جامۀ دوتکه بود و بر غلامش هم جامۀ دو تکه بود؛ از او دربارۀ آن سوال کردم و گفت: روزی با غلامم درگیر شدم و او را (بخاطر اینکه مادرش کنیزی بود) تحقیر نمودم. رسول الله ج فرمود: ای ابوذر آیا این غلام را به خاطر مادرش تحقیر نمودی؟ معلوم است که عادات جاهلیت هنوز در تو وجود دارد. غلامان و زیردستان برادران شما هستند. خداوند آنان را در اختیار شما قرار داده‌است. هر کسی که غلام و یا خدمت­گذاری دارد، باید از همان غذا و لباسی‌که خودش استفاده می­کند به او نیز بدهد و [علاوه بر این] به آنان دستور ندهید کاری را که از توان‌شان خارج است انجام دهند. اگر کاری به آنان واگذار کردید به آنان کمک کنید».

پنجاه و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: رعایت حق سرور توسط مُلک یمین

در صحیحین از عبدالله بن عمرب آمده است: رسول الله ج فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ»[[205]](#footnote-205). «اگر غلام برای سرورش خیرخواهی کند و عبادت الله را به نیکی انجام دهد، اجرش دو برابر می­شود». در صحیح مسلم از جریر بن عبد اللهس آمده: پیامبر ج فرموده است: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ»[[206]](#footnote-206). «اگر برده از نزد سرورش فرار کند، دیگر حفاظت نخواهد شد». در سنن ابی داود همچنین آمده است: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ»[[207]](#footnote-207). «اگر برده فرار کند نمازش قبول نمی­شود تا اینکه بسوی سرورش برگردد».

شصتمین پایه از پایه‌های ایمان: رعایت حقوق اولاد و همسر

و آن این است که مرد مسلمان گرداننده­ امور فرزند و اهلش بوده و آنچه از علوم دینی که نیازشان است به آنها بیاموزد.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ...﴾ [التحریم: 6]. «...خودتان و خانوادۀ خودتان را از آتشی حفظ کنید که هیزمش انسان و سنگ است...». حسن بصری/ دربارۀ این آیه گفته است: «یعنی آن‌ها را به اطاعت خداوند امر نموده و هر آنچه که از خیر است به آن‌ها بیاموزید»[[208]](#footnote-208). حضرت علیس گفته است: «به آنها بیاموزید و آنها را با ادب بار بیاورید»[[209]](#footnote-209). حدیث انس بن مالکس که پیامبر ج فرموده است: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُو. وَضَمَّ أَصَابِعَهُ»[[210]](#footnote-210). «کسی‌که دو دختر را اداره نماید تا بزرگ شوند، روز قیامت طوری می­آید که من و او [مثل این دو هستیم] و اشاره فرمود به دو انگشتش».

شصت و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: همنشینی با اهل دین و دوست داشتن­شان و انتشار سلام بین آنها و دست دادن [هنگام ملاقات] و هر آنچه که بین آنها محبت ایجاد می­کند.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿...لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَا...﴾ [النور: 27]. «... به خانۀ به غیر از خانه­های خودتان وارد نشوید مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام نمائید...». حدیث ابوهریرةس: پیامبر ج فرموده است: «لاَ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلاَ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى شَىْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ»[[211]](#footnote-211). «وارد بهشت نمی­شوید مگر اینکه ایمان بیاورید و مؤمن نمی­شوید مگر اینکه همدیگر را دوست داشته باشید، آیا شما را راهنمائی نکنم به چیزی که اگر انجام دهید، محبت بین شما زیاد می­شود؟ بین خودتان سلام کردن را زیاد کنید»[[212]](#footnote-212). حدیث قتاده/ که گفت: «به انس گفتم آیا بین صحابۀ پیامبر ج دست دادن وجود داشت؟ گفت: بله»[[213]](#footnote-213). حدیث ابو هریرةس: پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلاَلِى الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِى ظِلِّى يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّى»[[214]](#footnote-214). «الله روز قیامت می­فرماید: کجایند کسانی‌که به خاطر جلال من همدیگر را دوست دارند، آنها را زیر سایۀ خودم می­گیرم، روزی که هیچ سایۀ جز سایۀ من وجود ندارد».

شصت و دومین پایه از پایه‌های ایمان: جواب سلام

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ [النساء: 86]. «و چون شما را تحیت (و سلام) گویند، پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید، الله بر همه چیز حساب‌رس است». حدیث ابی سعید خدریس: پیامبر ج فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِى الطُّرُقَاتِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا وَمَا حَقُّهُ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ وَكَفُّ الأَذَى وَرَدُّ السَّلاَمِ وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ»[[215]](#footnote-215). «از نشستن در راه­ها بر حذر باشید. [صحابهش] گفتند: یا رسول الله! گریزی از نشستن ما وجود ندارد و ما در آنها با هم صحبت می­کنیم. رسول الله ج فرمود: پس اگر در راهی نشستید حق راه را بجا آورید. گفتند: حق آن چیست؟ فرمود: کوتاه کردن نگاه [از نامحرم] و اجتناب از آزار دادن و جواب سلام دادن و امر به نیکی و نهی از زشتی، است».

شصت و سومین پایه از پایه‌های ایمان: عیادت مریض

حدیث ابن عازبس: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ ج بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَإِجَابَةِ الدَّاعِي وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ وَرَدِّ السَّلَامِ وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ وَنَهَانَا عَنْ آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَخَاتَمِ الذَّهَبِ وَالْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ وَالْقَسِّيِّ وَالْإِسْتَبْرَقِ [وَعَنْ الْمَيَاثِرِ]»[[216]](#footnote-216). «رسول الله ج ما را به هفت چیز امر نمود و از هفت چیز نهی نمود: ما را امر کرد به تشیع جنازه، عیادت مریض، قبول دعوت، کمک و یاری به مظلوم، وفای به عهد، جواب سلام دادن و جواب عطسه؛ وما را نهی نمود از: استفاده از ظروف نقرۀ، انگشتر طلا، استفاده از لباس ابریشمی، استفاده از دیباج(نوعی لباس ابریشمی)، استفاده از قسی(نوعی لباس است که در آن ابریشم به کار رفته است)، استفاده از استبرق(پارچۀ ابریشمی کلفت) [و زین و پالانی که در آن ابریشم به کار رفته باشد]». پیامبر ج فرموده است: «عَائِدُ الْمَرِيضِ فِى مَخْرَفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ»[[217]](#footnote-217). «عیادت کننده مریض مشغول چیدن میوه­های بهشت است تا زمانی‌که [از عیادت] برگردد».

شصت و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: بجا آوردن نماز میت برای کسی از اهل قبله که فوت کرده باشد

دلیل از سنت: حدیث ابوهریرةس: پیامبر ج فرموده است: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ رَدُّ السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ»[[218]](#footnote-218). «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، تشییع جنازه، قبول دعوت و جواب عطسه». حدیث ثوبانس: پیامبر ج فرموده است: «مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قِيرَاطٌ فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ الْقِيرَاطُ مِثْلُ أُحُد»[[219]](#footnote-219). «هرکس بر جنازۀ نماز بخواند برای او یک قیراط[ثواب] خواهد بود و اگر [بدنبال جنازه برود] و شاهد دفن آن باشد برای او دو قیراط خواهد بود؛ هر قیراط مثل کوه احد است».

شصت و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: جواب عطسه

رسول الله ج فرموده است: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتُوهُ فَإِنْ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ فَلاَ تُشَمِّتُوهُ»[[220]](#footnote-220). «اگر کسی از شما عطسه کرد و الله را حمد گفت، جواب عطسۀ او را بدهید و اگر الله را حمد ننمود، پس جواب او را ندهید[[221]](#footnote-221)».

شصت و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: دوری از کافران و مفسدین و تندی کردن با آنها

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗ﴾ [آل عمران: 28]. «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هرکس چنین کند، با الله هیچ رابطة ندارند و (عهد و پیمان او با الله گسسته شده است). مگر اینکه (از آزار و اذیت) آن‌ها بترسید ». همچنین می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ [التوبه: 73]. «ای پیامبر! با کافران و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر...». همچنین می­فرماید: ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ وَلۡيَجِدُواْ فِيكُمۡ غِلۡظَةٗ﴾ [التوبة: 123]. «... با کسانی‌که از کافران که نزدیک شمایند، جنگ کنید، و باید آن‌ها در شما شدت و درشتی بیابند ». همچنین می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ...﴾ [الممتحنة: 1]. «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که با آن‌ها طرع دوستی می‌افکنید، در حالی‌که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول الله و شما را به خاطر ایمان‌آوردن به الله که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌کنند، اگر شما برای جهاد در راه من (بیرون آمده‌اید) و برای خشنودی من هجرت کرده‌اید (هرگز پیوند دوستی با آن‌ها برقرار نکنید)...». همچنین می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣ قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: 23 – 24]. «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! پدران خود و برادران خود را دوستان (و اولیاء) خود قرار ندهید، اگر کفر را بر ایمان ترجیح دادند، و کسانی از شما که آنان را دوست (و ولی) خود قرار دهند، پس آنان ستمکارانند \* بگو: «اگر پدران‌تان، و فرزندان‌تان، و برادران‌تان و همسران‌تان، و خویشاوندان‌تان، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید، و خانه‌هایی که بدان دلخوش هستید، در نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید، تا الله فرمان (عذاب) خویش را بیاورد، و الله گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند». آیات دیگری نیز در همین زمینه مثل این آیات وجود دارد.

دلیل از سنت: حدیث ابوهریرهس: رسول الله ج فرموده است: «لاَ تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلاَ النَّصَارَى بِالسَّلاَمِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِى طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ»[[222]](#footnote-222). «به یهودیان و مسیحیان اول سلام نکنید و اگر آنان را در راهی دیدید، راه را بر آنان تنگ نمائید». حدیث ابوسعید خدریس: پیامبر ج فرموده است: «لا تُصَاحِبْ إلا مُؤْمِناً، وَلا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إلا تَقِيٌّ»[[223]](#footnote-223). «همنشین مشو مگر با مؤمن و غذایت را کسی نخورد بجز متقی».

شصت و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: گرامی‌داشتن همسایه و رعایت حقوق آن:

زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿...وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ...﴾ [النساء: 36]. «... و به پدر و مادر نیکی کنید، و (نیز) به خویشاوندان و یتیمان و بی‌نوا یان و همسایه خویشاوند و همسایه بی‌گانه...». در تفسیر ﴿وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ «الجار ذی القربى» همسایۀ مجاور و خویشاوند و ﴿ٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ﴾ دور و دیوار به دیوار نبودن و ﴿ٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ﴾ همراه در سفر، از ابن عباس و مجاهد و قتادۀ و الکلبی و مقاتل بن حیان و مقاتل بن سلیمان: ﴿ٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ کسی است که بین تو و او خوشاوندی وجود دارد و ﴿ٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ﴾ بی‌گانه از تو و ﴿ٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ﴾ همراه در سفر و مقاتل بن سلیمان اضافه از آن گفته است: ﴿ٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ﴾ او همراه در سفر و حضر می­باشد و از علی و عبد الله بن مسعود و ابراهیم و غیرهش ﴿ٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ﴾ همانا آن زن است و از سعید بن جبیر در روایتی همان‌گونه آمده است و در روایتی به معنی رفیق صالح آمده است. پیامبر ج فرموده است: «مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ»[[224]](#footnote-224). «جبرئیل آنقدر به [حقوق] همسایه توصیه نمود که فکر کردم او ارث می­برد». همچنین به پیامبر ج گفتند: زنی است که روزها روزه می­گیرد و شب‌ها نماز شب می‌خواند ولی همسایه­های خود را آزار می­دهد حال او چگونه است؟ پیامبر ج فرمود: «لَا خَيرَ فِيهَا هِيَ مِن أَهلِ النَّارِ»[[225]](#footnote-225). «خیری در او نیست و از اهل جهنم می­باشد». و همچنین ج فرموده است: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ قِيلَ وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَايِقَهُ»[[226]](#footnote-226). «قسم به خدا مؤمن نیست، قسم به خدا مؤمن نیست، قسم به خدا مؤمن نیست، گفته شد یا رسول الله چه کسی؟ فرمود: کسی‌که همسایه­اش از شر او در امان نباشد».

امام بیهقی/ با اسنادش آورده است: عبد الله بن عباسب گفته است:پیامبر ج فرمود: «سه دسته هستند که کسی جز پروردگار جهانیان به خاطر من به آنها پاداش نمی‌دهد: مردی که مجلس خود را برای من باز می­کند و مردی که از مردم و محل نشستن آنها پیشی می­گیرد تا بسوی من بیاید و مردی که حاجتش را در شب یاد کرده و مرا ببیند که از اهل آن می‌باشم، پاداش نمی­دهد به خاطر من بجز پروردگار جهانیان»[[227]](#footnote-227).

شصت و هشتمین پایه از پایه‌های ایمان: گرامی داشتن مهمان

حدیث ابی شریح عدویس: گفته است با گوشم شنیدم و با چشمم دیدم وقتی‌که رسول الله سخن می­گفت: او ج فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ قَالَ وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»[[228]](#footnote-228). «کسی‌که به خدا و روز قیامت ایمان دارد همسایه­اش را گرامی بدارد! و کسی‌که به خدا و روز قیامت ایمان دارد مهمانش را به [اندازۀ] هدیه­اش گرامی بدارد وگفت: ای رسول الله هدیۀ او چیست؟ فرمود: روزی و شبی و مهمانی او سه شبانه روز است و اگر از این بیشتر شد صدقه محسوب می­شود و کسی‌که به خدا و روز قیامت ایمان دارد سخن خیر بگوید وگرنه سکوت کند».

شصت و نهمین پایه از پایه‌های ایمان: پوشاندن عیوب اهل گناه

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ...﴾ [النور: 19]. «همانا کسانی‌که دوست دارند بین افرادی که ایمان آورده­اند عمل فاحشۀ را بگسترانند برای آنها عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهد بود...». پیامبر ج فرموده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرُبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[229]](#footnote-229). «مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ظلم می­کند و نه او را تسلیم [ظالم] می­کند، هرکس در صدد بر طرف کردن نیاز برادر خویش باشد خداوند در صدد نیاز وی می­­شود، و هرکس مشکل بزرگی از مسلمانی را حل نماید، خداوند مشکل بزرگی از وی را روز قیامت بر طرف می­سازد و کسی‌که [عیب] مسلمانی را بپوشاند خداوند روز قیامت [عیب] او را می­پوشاند».

هفتادمین پایه از پایه‌های ایمان: صبر بر مشکلات و صبر بر مسائل بدی که نفس به آنها امر می­کند، مانند لذت و شهوت

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ ٤٥﴾ [البقرة: 45]. «بوسیلۀ صبر ونماز [از الله] کمک بجوئید و آن(نماز) بسی سنگین است بجز برای فروتنان». و از مجاهد و غیره آمده است منظور از صبر روزه است. و همچنین خداوند می­فرماید: ﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: 155 – 157]. «... و بشارت بده به صابرین \* کسانی‌که وقتی به آن‌ها مصیبتی می­رسد، می­گویند: ما برای الله هستیم و بسوی او باز می­گردیم[[230]](#footnote-230) \* این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان» همچنین می­فرماید:﴿...إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ١٠﴾ [الزمر: 10]. «... جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی‌شمار و تمام دریافت می‌دارند». در این زمینه آیات دیگر هم وجود دارد.

حدیث ابوسعید خدریس در صحیحین: «أَنَّ نَاسًا مِنَ الأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ج فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ: مَا يَكُنْ عِنْدِى مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَصْبِرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِىَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ»[[231]](#footnote-231). «عده‌ای از انصار از رسول الله تقاضای کمک مالی کردند، او نیز به آنها [از آنچه که داشت] عطا نمود سپس باز از او تقاضای [مال] کردند و او آن را به ایشان عطا نمود تا آنجا که هیچ چیز نزد او باقی نماند، [و] فرمود: هر آنچه که از خیر نزد من باشد به شما [می­دهم] و آن را برای خودم ذخیره[ی دنیایی] نمی­نمایم ولی هرکس از طلب کردن عفت پیشه کند، خداوند او را از طلب بی­­نیاز می­فرماید و کسی‌که استغنا کند (و از کسی چیزی نخواهد)، خداوند او را بی‌نیاز می­فرماید و کسی‌که طلب صبر نماید خداوند صبر به وی عطا می­فرماید، و هیچ چیزی به شخصی عطا نشده است که خیرتر و فراخ‌تر از صبر باشد». حدیث عبدالله بن مسعودس: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَهُوَ يُوعَكُ وَعْكًا شَدِيدًا فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعْكًا شَدِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَجَلْ إِنِّي أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ فَقُلْتُ ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أَجَلْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى مَرَضٌ فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ لَهُ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا»[[232]](#footnote-232). «به نزد رسول الله ج رفتم و به تب شدیدی دچار شده بود، با دست خود او را لمس کردم و گفتم: ای رسول الله شما شدیداً تب کرده­اید! فرمود: بله! من وقتی تب می­کنم دو برابر بقیه تب می­کنم، گفتم: این به خاطر آن است که برای شما دو برابر اجر باشد؟ رسول الله ج فرمود: بله! سپس رسول الله ج [ادامه داد] و فرمود: مسلمانی نیست که دچار اذیت و مرضی شود مگر آنکه خداوند گناهانش را می­ریزد همان‌گونه که درخت برگ­هایش را می­ریزد».

هفتاد و یکمین پایه از پایه‌های ایمان: زهد و کوتاه‌کردن آرزو[های دنیوی]

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗۖ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَا﴾ [محمد: 18]. «پس آیا منتظر قیامت هستند که ناگهان به سراغ‌شان بیاید؟ و[در حالی که] علائم ونشانه­های آن ظاهر گردیده است...».

پیامبر ج فرموده است: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. قَالَ وَضَمَّ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى»[[233]](#footnote-233). «برانگیخته شدن من و قیامت مانند این دو است و اشاره فرمود به دو انگشت سبابه و وسطی». از ابن عباسب پیامبر ج فرموده است: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنْ النَّاسِ الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ»[[234]](#footnote-234). «دو نعمت هستند که انسان‌ها از آنها بی­بهره و ضرر کرده می­باشند: سلامتی و اوقات فراغت».

ابو عصمۀ محمد بن احمد سجستانی در بصره خطاب به خودش شعری سروده است[[235]](#footnote-235):

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أنبأنا خير بني آدم |  | وما على أحمد إلا البلاغ |
| الناس مغبونون في نعمت |  | صحة أبدانهم والفراغ |

«بهترین انسان از بین فرزندان آدم(پیامبر ج)، احمد ج به جز ابلاغ [وظیفۀ] دیگری نداشت، انسان‌ها در دو نعمت زیان‌کارند، سلامتی بدن‌شان و اوقات فراغت».

حدیث ابوسعید خدریس در صحیح مسلم: پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِى إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِى النِّسَاءِ»[[236]](#footnote-236). «دنیا شیرین، زیبا و سرسبز است و خداوند شما را در آن جانشین گردانده است تا ببیند چگونه عمل می‌کنید، از دنیا بپرهیزید و از زنان نیز بپرهیزید زیرا نخستین گمراهى بنی‌اسرائیل (یهودان) در خصوص زنان بود».

هفتاد و دومین پایه از پایه‌های ایمان: غیرت داشتن و ترک بی­ناموسی.

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ...﴾ [اتحریم: 6]. «...خودتان و خانواده­ی خودتان را از آتشی حفظ کنید که هیزمش انسان و سنگ است...». همچنین می­فرماید: ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ...﴾ [النور: 31]. «و به زنان مؤمن بگو نگاه خود را [از نامحرم] کوتاه کنند و پاکدامنی کنند...».

پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِىَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ»[[237]](#footnote-237). «همانا خداوند به غیرت می­افتد و همانا مؤمن به غیرت می­افتد، و خداوند وقتی به غیرت می­افتد که مؤمن کاری را انجام دهد که بر وی حرام شده است». حدیث ام المؤمنین ام سلمۀل «أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ عِنْدَهَا وَفِي الْبَيْتِ مُخَنَّثٌ فَقَالَ الْمُخَنَّثُ لِأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ الطَّائِفَ غَدًا أَدُلُّكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلَانَ فَإِنَّهَا تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِثَمَانٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ج : لَا يَدْخُلَنَّ هَذَا عَلَيْكُنَّ»[[238]](#footnote-238). «پیامبر ج نزد وی بود در حالی که در خانه شخص مخنثی بود و آن مخنث به برادر ام سلمه عبدالله بن امیه گفت: اگر فردا به اذن خداوند طائف فتح شد، تو را به دختر غیلان توصیه می­کنم، زیرا اگر به او از جلو بنگری­ چهار [چین خوردگی] و اگر از پشت بنگری هشت [چین خوردگی] می­بینی؛ پیامبر ج فرمود: چنین کسی را نزد خود راه ندهید». از ابوسعید خدریس روایت شده است: پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الإِيمَانِ، وَإِنَّ الْمَذَاءَ مِنَ النِّفَاقِ»[[239]](#footnote-239). «غیرت از ایمان است و بی­ناموسی از نفاق و بی­ناموس دیوث[[240]](#footnote-240) است». حلیمی گفته است: المذاء به معنی جمع شدن مردان و زنان و خلوت کردن آنها و خارج شدن مذی است و از ریشۀ «المذی» می­باشد گفته شده است: آن ارسال مردان با زنان است و وقتی گفته می­شود «مذیت الفرس» یعنی آن را برای چریدن فرستاده­ای».

هفتاد و سومین پایه از پایه‌های ایمان: روی برگرداندن از سخن بیهوده

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣﴾ [المؤمنون: 1 – 3]. «همانا رستگار شده‌اند مؤمنین \* کسانی‌که در نمازشان خاشعند \* و کسانی‌که از سخن بیهوده روی بر می‌گردانند». همچنین می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا ٧٢﴾ [الفرقان: 72]. «و [عباد الرحمان] کسانی هستند که گواهی دروغ نمی­دهند و اگر با سخن بیهوده برخورد کنند، بزرگوارانه می­گذرند». همچنین می­فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [القصص: 55]. «و وقتی سخن لغوی می­شنوند از آن روی بر می­گردانند...». لغو باطلی است که احتیاجی به آن نیست و به نیت درست گفته نمی­شود و برای گویندۀ آن فائدۀ ندارد و گاهی وبال گردن وی می‌شود. رسول الله ج فرموده است: «مِنْ حُسْنِ إسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ»[[241]](#footnote-241). «از نیک بودن اسلام شخص این است که آنچه به وی فائده نمی‌رساند ترک کند».

و در این مورد امام بیهقی/ آورده است: ذا النون گفته است: «کسی‌که خدا را دوست دارد زندگی می­کند و کسی‌که به غیر او مایل می‌گردد سبک می­شود و احمق روز و شب در پی تباهی و نابودی است و عاقل در پی جستجوی آنچه برای خودش خطر دارد می­باشد».

هفتاد و چهارمین پایه از پایه‌های ایمان: بخشندگی و دست و دلبازی

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿۞وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ...﴾ [آل عمران: 133 – 134]. «بشتابید بسوی آمرزشِ پروردگارتان و بهشتی‌که عرض آن به اندازۀ آسمان‌ها و زمین است [و] وعده داده شده است به متقین: \* کسانی‌که در حال ثروتمندی و فقر مال‌شان را انفاق می‌کنند...». آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و در مورد کسی‌که بر عکس عمل نموده یعنی خساست می­نماید می­فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٣٧﴾ [النساء: 37]. «کسانی‌که خساست می­ورزند [و انفاق نمی­کنند] و مردم را به خساست [و انفاق نکردن] امر می­نمایند و آنچه را که خداوند از فضلش به آنان عطا فرموده است، می­پوشانند و برای کافرین عذاب خوار کنندۀ خواهد بود». همچنین می­فرماید: ﴿وَمَن يَبۡخَلۡ فَإِنَّمَا يَبۡخَلُ عَن نَّفۡسِهِ﴾ [محمد: 38]. «و کسی‌که خساست کند [و انفاق ننماید] فقط به ضرر خودش خساست کرده است...». و می­فرماید: ﴿وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 9]. «و کسانی‌که از آزمندی نفس خویش در امان بمانند همانا از رستگارانند». و آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد.

دلیل از سنت: حدیث ابی هریرهس در صحیحین: پیامبر ج فرموده است: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»[[242]](#footnote-242). «روزی نیست که بندگان صبح کنند بجز اینکه دو ملائک نازل می­شوند و یکی از آنها می­گوید: خداوندا کسی‌که انفاق می­کند به او عوض بده و دیگری می­گوید: به کسی‌که از انفاق خودداری می­کند ضرر و زیان برسان».

هفتاد و پنجمین پایه از پایه‌های ایمان: محبت کردن به کوچکتر و احترام به بزرگ‌تر

دلیل از سنت: پیامبر ج فرموده است: «مَنْ لاَ يَرْحَمِ النَّاسَ لاَ يَرْحَمْهُ اللَّهأ»[[243]](#footnote-243). «کسی‌که به مردم رحم نکند خداوندأ به او رحم نمی­کند». همچنین پیامبر ج فرموده است: «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ»[[244]](#footnote-244). «خداوند رحمت خود را به صد قسمت تقسیم نموده است، نود و نه قسمت را نزد خودش نگه داشته و یک قسمتش را به زمین فرستاده است، و از همین یک قسمت است که مخلوقات به یکدیگر مهربانی می­کنند تا جایی‌که اسب، سم‌اش را بلند می­کند که مبادا به کره­اش آسیبی برسد». همچنین پیامبرج فرموده است: «مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرنَا، وَيَعْرِفْ حَقَّ كَبيرِنَا فَلَيْسَ مِنَّا»[[245]](#footnote-245). «کسی‌که به کوچک‌تر ما مهربانی نکند و به بزرگ‌تر ما احترام نگذارد از ما نیست». همچنین پیامبر ج فرموده است: «كَبِّرِ الْكُبْرَ»[[246]](#footnote-246). «بزرگ‌ترها [در سِن] را بزرگ بدار». و در جای دیگر می­فرماید: «وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ»[[247]](#footnote-247). «بزرگ‌تر شما امامت [نماز] کند».

هفتاد و ششمین پایه از پایه‌های ایمان: اصلاح ارتباط بین مردم

زیرا الله تعالى می­فرماید: ﴿۞لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا ١١٤﴾ [السناء: 114]. «در بسیاری از درگوشی صحبت کردن آنان خیری وجود ندارد مگر کسی‌که اکر به صدقه یا معروفی نماید، یا بین مردم اصلاح برقرار کند و هرکس این کار را برای بدست آوردن رضایت­های الله انجام دهد پس اجر عظیمی به وی می­دهیم». همچنین می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡ﴾ [الحجرات: 10]. «همانا فقط مؤمنین با هم برادرند پس بین برادران‌تان اصلاح برقرار کنید...». یعنی بین هر دو نفر از آنها.

ام کلثوم بنت عقبۀ بن ابی معیطل در صحیحین آورده است: پیامبرج فرمود: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِى يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا وَيَنْمِى خَيْرًا»[[248]](#footnote-248). و در روایت مسلم اضافه می­کند: «وَلَمْ أَسْمَعْ يُرَخَّصُ فِى شَىْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبٌ إِلاَّ فِى ثَلاَثٍ الْحَرْبُ وَالإِصْلاَحُ بَيْنَ النَّاسِ وَحَدِيثُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَحَدِيثُ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا»[[249]](#footnote-249). «نشنیده­ام که به جز سه چیز که انسان‌ها به یکدیگر می­گویند، اجازه داده شده باشد: جنگ و اصلاح بین مردم و سخن مرد با زنش و زن با همسرش».

هفتاد و هفتمین پایه از پایه‌های ایمان: شخص چیزی را که برای خود دوست دارد برای برادر مسلمان خود نیز دوست داشته

و آنچه را که خود نمی­پسندد برای او نیز نپسندد و جمع کردن چیزی‌که مزاحم راه رفتن مردم می­باشد [مانند سنگ و خاشاک موجود در معابر].

دلیل از سنت: حدیث ابی هریرهس در صحیحین: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ»[[250]](#footnote-250). «ایمان شصت و اند یا هفتاد و اندی پایه دارد بالاترین آن گفتن: هیچ پرستش شوندۀ بر حقی جز الله وجود ندارد، است و پائین­ترین آن رفع اذیت از سر راه مردم و حیاء پایۀ از ایمان است». حدیث انس فی صحیح بخاری: پیامبر ج فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»[[251]](#footnote-251). «کسی از شما ایمان نمی­آورد مگر آنچه را برای خود دوست دارد برای برادرش [نیز] دوست داشته باشد». حدیث جریر بن عبدالله در صحیحین: «بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»[[252]](#footnote-252). «با رسول الله ج بر برپا کردن نماز و دادن زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان، بیعت نمودم».

وما توفیقي إلا بالله، به حمد الله در تاریخ 20/12/90 کار ترجمه به پایان رسید.

منابعی که در ترجمه از آنان استفاده نمودم:

1. تفسیر راستین از شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی/.
2. مختصر صحیح بخاری ترجمه مولوی عبدالقادر ترشابی حفظه­الله.
3. شعب الایمان امام بیهقی/ چاپ دارالفکر.
4. ریاض الصالحین امام نووی/.
5. صحیح بخاری، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
6. صحیح مسلم، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
7. سنن ابو داود، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
8. سنن ترمذی، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
9. سنن نسائی، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
10. سنن ابن ماجه، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
11. فتح الباری ابن حجر عسقلانی، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
12. شرح النووی علی المسلم، مأخوذ از المکتبة الشاملة.
13. تفسیر ابن کثیر چاپ دارالآفاق العربیة.
14. 14-لغت نامۀ المنجد.
15. فرهنگ معاصر عربی- فارسی چاپ نشر نی.

1. - ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ [البقرة: 285]. «پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. (و گفتند): «میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت به سوی توست» در این آیه خداوند بعضی صفات مومنین را بیان می‌دارد از جمله ایمان به خداوندأ و ملائکۀ وی و کتاب‌ها و پیامبرانش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح بخاری: 1399- 2946- 6924 – 7284- 7285؛ صحیح مسلم: 133- 134 و ... [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح مسلم: 145. [↑](#footnote-ref-3)
4. - برای اطلاعات بیشتر می­توانید به مجموعه اندیشۀ اسلامی در پرتو کتاب و سنت، چاپ انتشارات حرمین رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-4)
5. - این حدیث توسط مترجم به کتاب اضافه شده است و نزد بسیاری از علماء در مقابل احادیث دیگر حکم سورۀ حمد را به دیگر سور قرآن دارد. صحیح بخاری: 4777. صحیح مسلم: 102. سنن ابی داود: 4695. سنن نسائی: 4990. سنن ابن ماجه: 63 و 64. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح بخاری: 3409- 6614 – 7515؛ صحیح مسلم: 6912- 6914- 6915؛ سنن ابی داود: 4701؛ سنن ترمذی: 2134؛ سنن ابن ماجه: 80. [↑](#footnote-ref-6)
7. - شعب الإیمان: 253. [↑](#footnote-ref-7)
8. - این حدیث را با لفظی‌که اختصار کننده بدان اشاره نموده بود در هیچ کتابی پیدا نکردم و بجای آن از لفظ امام بخارایی(بخاری) استفاده کردم. صحیح بخاری: 6506- 7121 [↑](#footnote-ref-8)
9. - این حدیث در قبل به آن اشاره شده و با لفظ دیگری در اینجا آمده است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - این حدیث را مترجم اضافه نموده است. سنن ترمذی: 2145؛ سنن ابن ماجه: 81؛ و شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح بخاری: 4938- 6531؛ سنن ترمذی: 2422- 3335- 3336؛ سنن ابن ماجه: 4278؛ و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح بخاری: 1379- 3240؛ صحیح مسلم: 7390- 7391؛ سنن ترمذی: 1072؛ سنن ابن ماجه: 4270؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح بخاری: 16- 21- 6941؛ صحیح مسلم: 174- 175؛ سنن ترمذی: 2624؛ سنن ابن ماجه: 4033؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - شعب الإیمان: 489. [↑](#footnote-ref-14)
15. - شعب الإیمان: 492. [↑](#footnote-ref-15)
16. - خشیه به معنای ترس از ابهت و عظمت می­باشد و نباید با خوف اشتباه گرفته شود.(مترجم) [↑](#footnote-ref-16)
17. - به غیر از این آیات، آیات بسیار دیگری وجود دارد که ترس از خداوند را لازم و واجب دانسته­اند و کسی‌که از خداوند نهراسد یا عظمت او را نشناخته و یا به عذابش ایمان ندارد.(مترجم) [↑](#footnote-ref-17)
18. - صحیح بخاری: 1413- 1417- 6023- 6539- 6540- 6563- 7512؛ صحیح مسلم: 2394- 2395- 2396- 2397؛ آلبانی در السلسة الصحیحة: 2/596؛ سنن ترمذی: 2415؛ سنن نسائی: 2552؛ سنن ابن ماجه: 185- 1843. [↑](#footnote-ref-18)
19. - شعب الإیمان: 821. [↑](#footnote-ref-19)
20. - شعب الإیمان: 980. [↑](#footnote-ref-20)
21. - شعب الإیمان: 986. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحیح مسلم: 7155؛ سنن ترمذی: 3542؛ و شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم: 7410- 7412؛ ابی داود: 3113؛ ابن ماجه: 4167؛ و شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح بخاری: 7405؛ صحیح مسلم: 6981- 7008؛ سنن ترمذی: 3603؛ سنن ابن ماجه: 3822؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بین 30 تا 50 سانتیمتر. [↑](#footnote-ref-25)
26. - [به اندازۀ فاصلۀ بین سر انگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ وقتی دو دست باز باشند]. [↑](#footnote-ref-26)
27. - شعب الإیمان: 1031. [↑](#footnote-ref-27)
28. - در مورد توکل و امید داشتن و ترسیدن از خداوند باید فقط از ذات تعالای او باشد زیرا کوچک‌ترین ذرۀ چه در آسمان و چه در زمین جابجا نشده و برگی از روی درختی نمی­افتد مگر به اجازه و ارادۀ خداوند؛ یعنی خداوند همه کارۀ هستی می­باشد، ترس و امید و توکل‌مان فقط باید از الله تعالی باشد. [↑](#footnote-ref-28)
29. - چون جار و مجرور قبل از فعل آمده است، معنای تخصیص دارد و انحصار را می‌رساند - (جواهر البلاغه باب معانی فصل تخصیص) (مترجم). [↑](#footnote-ref-29)
30. - عدد هفتاد هزار در گویش عربی عدد بسیار بزرگی است و خیلی بیشتر از هفتاد هزار نفر می­شود، همان‌گونه که در فارسی وقتی می­گوئیم صد بار بهت گفتم منظورمان دقیقاً صد بار نمی­شود؛ و فرقی‌که در زبان عربی و فارسی وجود دارد عرب منظورش از گفتن هفتاد عددی بزرگ‌تر از هفتاد است ولی فارس زبان منظورش از صد بار عددی کوچک‌تر از صد بار می­باشد؛ ان شاء الله خداوند تعالی من و شما را از جملۀ این افراد بگرداند! (مترجم). [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح بخاری: 5705- 5752- 6541؛ صحیح مسلم: 546- 547؛ سنن ترمذی: 2446؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح می­داند. [↑](#footnote-ref-31)
32. - الرقیه الشرعیه روشی از درمان است ک با خواندن قرآن بر مریض او را درمان می‌کنند، مخصوصا برای بیماری‌های روان‌پزشکی؛ و حلال نیز می­باشد؛ ولی اگر فرد مسلمان از این روش درمان استفاده ننماید و بر خدا توکل کند طبق این حدیث و احادیث دیگری برای او بهتر است(مترجم). [↑](#footnote-ref-32)
33. - تطیّر عملی است که در دوران جاهلیت انجام می­گرفت، بطوریکه پرندۀ را در دست می­گرفتند و او را رها می­ساختند اگر پرنده به سمت راست می­رفت دلیل بر خوش یُمنی و اگر به سمت چپ می­رفت دلیل بر بد یُمنی می­دانستند؛ این عمل در کل حرام می­­باشد و اعمالی مثل فال ورق و شمردن تسبیح به نیت خوب یا بد بودن نیز شامل همین عمل می­شود. (مترجم) [↑](#footnote-ref-33)
34. - داغ‌گذاشتن نیز راه درمان حلالی است، ولی اگر فرد مسلمان از این روش درمان استفاده ننماید و بر خدا توکل کند طبق این حدیث و احادیث دیگری برای او بهتر است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-34)
35. - مثلا اگر کسی مریض است نباید بگوید من قرص نمی­خورم و بر الله توکل می­کنم بلکه باید از وسیله استفاده نموده و بگوید من قرص می­خورم تا ان شاء الله خداوند توسط قرص شفایم دهد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح بخاری: 1470- 1471- 1480؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - صحیح بخاری 2072. [↑](#footnote-ref-37)
38. - شعب الإیمان بیهقی: 1222. [↑](#footnote-ref-38)
39. - شعب الإیمان بیهقی: 1254. [↑](#footnote-ref-39)
40. - شعب الإیمان بیهقی: 1266. [↑](#footnote-ref-40)
41. - صحیح بخاری: 13- 15؛ صحیح مسلم: 177- 178؛ سنن ابن ماجه: 67. [↑](#footnote-ref-41)
42. - در بخش دهمین پایه­ از پایه­های ایمان ترجمه و آدرس این حدیث بطور کامل ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح بخاری: 3688- 6167- 6171- 7153؛ صحیح مسلم: 6878- 6879- 6881- 6883؛ سنن ترمذی: 2385؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - صحیح مسلم: 6160- 6161. [↑](#footnote-ref-44)
45. - صحیح بخاری: 100؛ صحیح مسلم: 6971؛ سنن ترمذی: 2652؛ سنن ابن ماجه: 52؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیح مسلم: 6743-7028؛ سنن ترمذی: 1425-1426- 1930- 2945؛ سنن ابوداود: 4946؛ سنن ابن ماجه: 225؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - دلیلی‌که عدۀ از مسلمانان باید فقیه شوند و دین را به بقیه مسلمانان بیاموزند همین آیه است؛ البته تمام آیه. (مترجم) [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحیح بخاری: 67- 1741- 4406- 5550- 7078- 7447؛ صحیح مسلم: 4477؛ سنن ابن ماجه: 233؛ شیخ آلبانی سند حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - سنن ابوداود: 3658؛ سنن ترمذی: 2649؛ سنن ابن ماجه: 261- 264- 265- 266؛ شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-49)
50. - شعب الإیمان: 1819- 5021. [↑](#footnote-ref-50)
51. - شعب الإیمان: 1821. [↑](#footnote-ref-51)
52. - شعب الإیمان: 1822. [↑](#footnote-ref-52)
53. - شعب الإیمان: 1827. [↑](#footnote-ref-53)
54. - شعب الإیمان: 1832. [↑](#footnote-ref-54)
55. - شعب الإیمان: 1833. [↑](#footnote-ref-55)
56. - شعب الإیمان: 1734. [↑](#footnote-ref-56)
57. - شعب الإیمان 1841. [↑](#footnote-ref-57)
58. - شعب الإیمان: 1898. [↑](#footnote-ref-58)
59. - شعب الإیمان: 7303. [↑](#footnote-ref-59)
60. - آرزویی‌که برای دنیا باشد انسان را از یاد مرگ غافل می­سازد.(مترجم) [↑](#footnote-ref-60)
61. - منظور لوح محفوظ می­باشد. [↑](#footnote-ref-61)
62. - صحیح بخاری: 5027؛ سنن ابوداود: 1452؛ سنن ترمذی: 2907- 2908- 2909؛ ابن ماجه: 211؛ شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-62)
63. - صحیح بخاری: 5033؛ صحیح مسلم: 1878- 1880. [↑](#footnote-ref-63)
64. - صحیح بخاری:5025؛ صحیح مسلم: 1931. [↑](#footnote-ref-64)
65. - صحیح مسلم: 1934؛ سنن ابن ماجه: 218؛ شیخ آلبانی نیز آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-65)
66. - چون اعراب «ارجلَ» با اعراب «وجوهَ» و «ایدیَ» یکی است و به فتح می­باشد و اعراب «رؤسِ» جر می­باشد با توجه به قواعد زبان عربی باید پاها را مثل صورت‌ها و دست‌ها به فعل «فاغسلوا» ارجاع دهیم و آنها را هنگام وضو بشوئیم.(مترجم) [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحیح مسلم: 556. [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحیح مسلم: 557؛ سنن ابوداود: 59؛ سنن ترمذی: 1؛ سنن نسائی: 139- 2524؛ سنن ابن ماجه: 271- 272- 273- 274؛ شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-68)
69. - سنن ابن ماجه: 277؛ شیخ آلبانی نیز سند حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - شعب الإیمان: در حاشیۀ 2907. [↑](#footnote-ref-70)
71. - صحیح مسلم: 256- 257؛ سنن ابوداود: 4678؛ سنن ترمذی: 2618- 2619- 2620؛ سنن نسائی: 464؛ سنن ابن ماجه: 1078- 1080؛ وشیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-71)
72. - صحیح بخاری: 527- 5970- 7534؛ صحیح مسلم: 262- 264- 266؛ سنن نسائی: 610- 611؛ شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - صحیح بخاری:645؛ صحیح مسلم: 1509؛ سنن ترمذی: 215؛ سنن نسائی: 837؛ وصححه آلبانی. این حدیث با لفظ 25 برابر نیز آمده است و طبق نظر محدثین 27 برابر برای نماز جماعت در مسجد است و 25 برابر برای نماز جماعت در خانه است.(مترجم) [↑](#footnote-ref-73)
74. - صحیح مسلم: 565. [↑](#footnote-ref-74)
75. - از ابن عمر وابن عباس، وجابر، وأبی هریره به صورت موقوف و مرفوع و از عمر بن الخطابس آمده است: «یکنزون» (گنج کردن) به معنی مالی است که زکات آن داده نشود. تفسیر ابن کثیر ذیل همین آیه. (مترجم) [↑](#footnote-ref-75)
76. - صحیح بخاری: 1395- 1458- 7372؛ صحیح مسلم: 130- 132؛ سنن ابو داود: 1584؛ سنن ترمذی: 625؛ سنن ابن ماجه: 1783؛ و صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-76)
77. - یهودیان ومسیحیان را اهل کتاب می­نامند.(مترجم) [↑](#footnote-ref-77)
78. - صحیح بخاری: 1403- 4565؛ سنن نسائی: 2481- 2482؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-78)
79. - صحیح بخاری: 4585؛ صحیح مسلم: 120-122؛ سنن ترمذی: 2609؛ سنن نسائی: 5001؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-79)
80. - صحیح مسلم: 2763؛ سنن ابن ماجه: 1638؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-80)
81. - سنن ترمذی: 764- 2616؛ سنن نسائی: 2224- 2225- 2226- 2231؛ سنن ابن ماجه: 2973؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-81)
82. - صحیح بخاری: 2026؛ صحیح مسلم: 2841؛ سنن ابی‌داود: 2462؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-82)
83. - رواه العقيلي في الضعفاء من حديث عائشة وأنسب. «قال في البدر الـمنير: هذا حديث غريب لا أعرفه بعد البحث الشديد عنه. وقال الحافظ: هو منكر ولكنه أخرجه الطبراني في الأوسط قال الحافظ: لم أر في إسناده ضعفا إلا أن فيه وجادة وفي الـمتن نكارة شديدة وذهبت العترة». [↑](#footnote-ref-83)
84. - صحیح مسلم در الایمان (1/17) و ابن حبان در صحیحش (1/173- احسان). تخریج: حمدی الدمرداش محمد عدل. شعب الإیمان: 3973. [↑](#footnote-ref-84)
85. - شعب الإیمان: 3979. [↑](#footnote-ref-85)
86. - صحیح بخاری: 26- 1519- 7532؛ صحیح مسلم: 258؛ سنن ترمذی: 1658؛ سنن نسائی: 3130؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-86)
87. - صحیح بخاری: 2965- 2966- 3025- 3026- 7237؛ صحیح مسلم: 4639- 4640؛ سنن ابو داود: 2631؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-87)
88. - صحیح بخاری: 2892؛ سنن ترمذی: 1664؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-88)
89. - صحیح بخاری: 2965- 2966- 3025- 3026- 7237؛ صحیح مسلم: 4639- 4640؛ سنن ابو داود: 2631؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح بخاری: 53- 87- 523- 1398- 3095- 3510- 4368- 4369- 7266- 7556؛ صحیح مسلم: 124- 125- 127؛ سنن ابوداود: 3692؛ سنن نسائی:5031؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-90)
91. - صحیح بخاری: 2517- 6715؛ صحیح مسلم: 3868- 3869- 3870؛ سنن ترمذی: 1541؛ سنن نسائی: 3142- 3145؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-91)
92. - به معنی اینکه شخصی به زن خود بگوید تو مثل محرم من(مادر، خواهر و ...) می‌باشی. [↑](#footnote-ref-92)
93. - تفسیر ابن کثیر ذیل همین آیه. [↑](#footnote-ref-93)
94. - صحیح بخاری: 6177- 6178؛ صحیح مسلم: 4627- 4629- 4631- 4632- 4633- 4636؛ سنن ابوداود: 2756؛ و صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-94)
95. - صحیح بخاری: 34- 2459- 3178؛ صحیح مسلم: 219؛ سنن ترمذی: 2632. [↑](#footnote-ref-95)
96. - صحیح بخاری: 2721- 5151؛ صحیح مسلم: 3537؛ سنن ابو داود: 2139؛ سنن ترمذی: 1127؛ سنن نسائی: 3281- 3282؛ سنن ابن ماجه: 1954؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-96)
97. - منظور پیمان زناشویی است.(مترجم) [↑](#footnote-ref-97)
98. - در زبان عربی «حمد» شکری است که با زبان و دل باشد ولی «شکر» به جز تشکر با زبان و دل به این معنی است که بازای نیکی که به شخص شده است، آن شخص کاری را نیز برای تشکر انجام دهد.(مترجم) [↑](#footnote-ref-98)
99. - صحیح بخاری: 6325- 7395؛ صحیح مسلم: 7059- 7062. [↑](#footnote-ref-99)
100. - صحیح مسلم: 7692. [↑](#footnote-ref-100)
101. - شعب الإیمان: 4559. [↑](#footnote-ref-101)
102. - شعب الإیمان: 4409. [↑](#footnote-ref-102)
103. - شعب الإیمان: 4412. [↑](#footnote-ref-103)
104. - شعب الإیمان: 4412. [↑](#footnote-ref-104)
105. - صحیح بخاری: 6094؛ صحیح مسلم: 6803- 6804- 6805؛ سنن ابوداود: 4989؛ سنن ترمذی: 1971؛ سنن ابن ماجه: 46؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-105)
106. - صحیح بخاری: 6474. [↑](#footnote-ref-106)
107. - صحیح بخاری: 6018- 6019- 6135- 6136- 6138- 6475- 6476؛ صحیح مسلم: 182- 183- 185- 4610؛ سنن ابو داود: 5154؛ سنن ترمذی: 1967- 2500؛ سنن ابن ماجه: 3672- 3971؛ صححه آلبانی [↑](#footnote-ref-107)
108. - سنن ابوداود: 3534- 3535؛ سنن ترمذی: 1264؛ و شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - صحیح ابن حبان: 257؛ مسند احمد: 9147- 10938؛ قال شیخ شعیب الأرنؤوط: صحیح علی شرط مسلم. [↑](#footnote-ref-109)
110. - سنن ترمذی: 2634؛ سنن نسائی: 4104؛ شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-110)
111. - صحیح بخاری: 6864؛ صحیح مسلم: 4475؛ سنن ترمذی: 1396- 1397؛ سنن نسائی: 3991- 3992- 3995؛ سنن ابن ماجه: 2615- 2617؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-111)
112. - صحیح بخاری: 6862. [↑](#footnote-ref-112)
113. - صحیح بخاری: 2475- 5578- 6772- 6782- 6809- 6810؛ صحیح مسلم: 211- 217؛ سنن ابوداود: 4689؛ سنن ترمذی: 2625؛ سنن نسائی: 4869- 4870- 4871- 4872- 5659- 5660؛ سنن ابن ماجه: 3936؛ و صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-113)
114. - صحیح بخاری: 67- 105- 1739- 1742- 4406- 5550- 6043- 6758- 7078- 7447؛ صحیح مسلم: 4477- 4478؛ سنن ترمذی: 2159- 3087؛ سنن ابن ماجه: 3055- 3058؛ و صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-114)
115. - صحیح بخاری: 5585- 5586؛ صحیح مسلم: 5329- 5330- 5331- 5332؛ سنن ابو داود: 3682؛ سنن نسائی: 5592- 5593- 5594؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-115)
116. - صحیح مسلم: 5336- 5337- 5339؛ سنن ابوداود: 3679- 3680؛ سنن ترمذی: 1861؛ سنن نسائی: 5582- 5583- 5585- 5586- 5701؛ سنن ابن ماجه: 3390؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-116)
117. - شراب بهشتی طبق آیات قرآن (محمد 15و الواقعة 19) مثل شراب دنیا بدمزه نبوده و بعد از نوشیدن آن سر درد نمی­آورد(خماری ندارد) و در عین مستی بی­عقل نمی‌کند.(مترجم) [↑](#footnote-ref-117)
118. - صحیح بخاری: 4709- 5576؛ صحیح مسلم: 5385؛ سنن نسائی: 5657؛ شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-118)
119. - شعب الإیمان: 5603. [↑](#footnote-ref-119)
120. - شعب الإیمان: 5605. [↑](#footnote-ref-120)
121. - شعب الإیمان: 5606. [↑](#footnote-ref-121)
122. - شعب الإیمان: 5625. [↑](#footnote-ref-122)
123. - شعب الإیمان: 5606. [↑](#footnote-ref-123)
124. - شعب الإیمان: 5613. [↑](#footnote-ref-124)
125. - صحیح مسلم: 2393؛ سنن ترمذی: 2989. [↑](#footnote-ref-125)
126. - صحیح مسلم: 4178؛ سنن ابوداود: 3229؛ سنن ترمذی: 1295؛ سنن نسائی: 4453- 5710؛ سنن ابن ماجه: 3984؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-126)
127. - صحیح بخاری: 2432؛ صحیح مسلم: 2525- 2526. [↑](#footnote-ref-127)
128. - صحیح بخاری: 3842. [↑](#footnote-ref-128)
129. - موطا مالک: 606؛ شعب الإیمان: 5771. [↑](#footnote-ref-129)
130. - شعب الإیمان: 5771. [↑](#footnote-ref-130)
131. - شعب الإیمان: 5774. [↑](#footnote-ref-131)
132. - شعب الإیمان: 5776. [↑](#footnote-ref-132)
133. - شعب الإیمان: 5777. [↑](#footnote-ref-133)
134. - شعب الإیمان: 5777. [↑](#footnote-ref-134)
135. - شعب الإیمان: 5781. [↑](#footnote-ref-135)
136. - شعب الإیمان: 5782. [↑](#footnote-ref-136)
137. - شعب الإیمان: 5783. [↑](#footnote-ref-137)
138. - شعب الإیمان: 5784 و 5785. [↑](#footnote-ref-138)
139. - شعب الإیمان: 5786. [↑](#footnote-ref-139)
140. - شعب الإیمان: 5764. [↑](#footnote-ref-140)
141. - شعب الإیمان: 5788. [↑](#footnote-ref-141)
142. - شعب الإیمان: 5789. [↑](#footnote-ref-142)
143. - شعب الإیمان: 5772. [↑](#footnote-ref-143)
144. - صحیح بخاری: 5832- 5833- 5834؛ صحیح مسلم: 5546- 5547؛ سنن ترمذی: 2817؛ سنن ابن ماجه: 3588؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-144)
145. - این حدیث برای مردان است و خداوند برای زنان آسان گرفته و برای آنها لباس ابریشم حرام نمی‌باشد.(مترجم) [↑](#footnote-ref-145)
146. - صحیح بخاری: 5426- 5632- 5633- 5837؛ صحیح مسلم: 5521؛ سنن ابوداود: 3723؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-146)
147. - صحیح مسلم: 275. [↑](#footnote-ref-147)
148. - صحیح بخاری: 3108؛ صحیح مسلم: 5563- 5564؛ سنن ابو داود: 4036؛ سنن ابن ماجه: 3551؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-148)
149. - صحیح بخاری: 3665- 5783- 5784- 5791؛ صحیح مسلم: 5574؛ سنن ابوداود: 4058؛ سنن ترمذی: 1731؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-149)
150. - صحیح مسلم: 6033؛ سنن ابی داود: 4939؛ سنن ابن ماجه: 3763؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحیح بخاری: 2408- 5975- 6473- 7292؛ صحیح مسلم: 4580- 4583. [↑](#footnote-ref-151)
152. - صحیح بخاری: 6064- 6065- 6066- 6067؛ صحیح مسلم: 6690- 6695- 6701- 6703- 6704- 6706؛ سنن ابو داود: 4910؛ سنن ترمذی: 1935؛ سنن ابن ماجه: 3849؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-152)
153. - صحیح بخاری: 6077- 6237؛ صحیح مسلم: 6697، سنن ترمذی: 1932؛ و شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-153)
154. - شعب الإیمان: 6632- 6633. [↑](#footnote-ref-154)
155. - شعب الإیمان: 6634- 8503. [↑](#footnote-ref-155)
156. - شعب الإیمان: 6635. [↑](#footnote-ref-156)
157. - شعب الإیمان: 6636. [↑](#footnote-ref-157)
158. - شعب الإیمان: 6640. [↑](#footnote-ref-158)
159. - صحیح مسلم: 6706؛ سنن ترمذی: 1927؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-159)
160. - صحیح بخاری: 6045. [↑](#footnote-ref-160)
161. - صحیح مسلم: 7666؛ سنن ترمذی 3154؛ سنن ابن ماجه: 4202- 4203؛ وآلبانی این حدیث را با لفظی که در متن آمده، صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-161)
162. - صحیح بخاری: 6499؛ صحیح مسلم: 7668. [↑](#footnote-ref-162)
163. - شعب الإیمان: 6876. [↑](#footnote-ref-163)
164. - شعب الإیمان: 6888. [↑](#footnote-ref-164)
165. - شعب الإیمان: 6892. [↑](#footnote-ref-165)
166. - شعب الإیمان: 6892. [↑](#footnote-ref-166)
167. - شعب الإیمان: 6893. [↑](#footnote-ref-167)
168. - شعب الإیمان: 6894. [↑](#footnote-ref-168)
169. - شعب الإیمان: 6901. [↑](#footnote-ref-169)
170. - شعب الإیمان: 6912. [↑](#footnote-ref-170)
171. - شعب الإیمان: 6931. [↑](#footnote-ref-171)
172. - شعب الإیمان: 6933. [↑](#footnote-ref-172)
173. - شعب الإیمان: 6987. [↑](#footnote-ref-173)
174. - شعب الإیمان: 6968. [↑](#footnote-ref-174)
175. - شعب الإیمان:: 6969. [↑](#footnote-ref-175)
176. - سنن ترمذی: 2165؛ شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - صحیح مسلم: 7033؛ سنن ابوداود: 1515؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-177)
178. - صحیح بخاری: 5558- 5564- 5565- 7399؛ صحیح مسلم: 5199- 5200؛ سنن ابوداود: 2793- 2794؛ سنن ترمذی: 1494؛ سنن نسائی: 4387- 4415- 4416- 4418؛ سنن ابن ماجه: 3120؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-178)
179. - صحیح بخاری: 2957- 7137؛ صحیح مسلم: 4852- 4854؛ سنن نسائی: 4293؛ سنن ابن ماجه: 2895؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-179)
180. - صحیح بخاری: 696؛ صحیح مسلم: 1499- 5861- 4862- 4863؛ سنن ابن ماجه: 2862؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-180)
181. - یعنی به پیروی از شخص خاصی دین‌مان را از بقیه جدا نکنیم.(مترجم) [↑](#footnote-ref-181)
182. - صحیح مسلم: 4892- 4894؛ سنن نسائی 4114؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-182)
183. - صحیح مسلم: 4902؛ سنن ابو داود: 4762؛ سنن نسائی: 4020- 4021- 4022؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-183)
184. - صحیح بخاری:73- 1409- 7141- 7316؛ صحیح مسلم: 1933؛ سنن ابن ماجه: 4208؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-184)
185. - صحیح مسلم: 186؛ سنن ابوداود: 1140- 4340؛ سنن نسائی: 5008؛ ابن ماجه: 4013؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-185)
186. - صحیح مسلم 188. [↑](#footnote-ref-186)
187. - صحیح بخاری: 3346- 3598- 7059- 7135؛ صحیح مسلم: 7416- 7418؛ سنن ترمذی: 2178؛ سنن ابن ماجه: 3953؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-187)
188. - شعب الإیمان: 7600. [↑](#footnote-ref-188)
189. - شعب الإیمان: 7594. [↑](#footnote-ref-189)
190. - شعب الإیمان: 7596. [↑](#footnote-ref-190)
191. - شعب الإیمان: 7602. [↑](#footnote-ref-191)
192. - صحیح بخاری: 2444- 6952؛ سنن ترمذی: 2255؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-192)
193. - صحیح بخاری: 24- 6118؛ صحیح مسلم: 163؛ سنن ابوداود: 4795؛ سنن ترمذی: 2615؛ سنن نسائی: 5033؛ ابن ماجه: 58؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-193)
194. - صحیح بخاری: 6117؛ صحیح مسلم: 165؛ «الحیاء کله خیر»(حیاء همه­اش خیر است): صحیح مسلم 166 و سنن ابی داود: 4796 و صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-194)
195. - صحیح بخاری: 3562- 6102- 6119؛ صحیح مسلم: 6176؛ سنن ابن ماجه: 4180؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-195)
196. - صحیح بخاری: 3483- 3484- 6120؛ سنن ابوداود: 4797؛ سنن ابن ماجه: 4183؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-196)
197. - صحیح بخاری: 527- 5970- 7534؛ صحیح مسلم: 262- 264- 266؛ سنن نسائی: 610- 611؛ شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-197)
198. - صحیح بخاری: 2067- 5985- 5986؛ صحیح مسلم: 6687- 6688؛ سنن ابو داود: 1693؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-198)
199. - صحیح بخاری: 5984؛ صحیح مسلم: 6684- 6685؛ سنن ابوداود: 1696؛ سنن ترمذی: 1909؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-199)
200. - صحیح بخاری: 3559- 6029- 6035؛ صحیح مسلم: 6177؛ سنن ترمذی: 1975؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-200)
201. - صحیح بخاری: 3759. [↑](#footnote-ref-201)
202. - صحیح بخاری: 3560- 6126؛ صحیح مسلم: 6190- 6193؛ سنن ابوداود: 4785؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-202)
203. - شعب الإیمان: مقدمه­ی باب پنجاه و هفتمین پایه­ی ایمان. [↑](#footnote-ref-203)
204. - صحیح بخاری: 30- 2545- 6050؛ صحیح مسلم: 4403- 4405؛ سنن ابوداود: 5157- 5158؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-204)
205. - صحیح بخاری: 2546- 2550؛ صحیح مسلم: 4408؛ سنن ابوداود: 5169؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-205)
206. - صحیح مسلم: 238. [↑](#footnote-ref-206)
207. - سنن ترمذی: 360؛ سنن نسائی: 4049؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-207)
208. - شعب الإیمان: 8647. [↑](#footnote-ref-208)
209. - شعب الإیمان: 8648. [↑](#footnote-ref-209)
210. - صحیح مسلم: 6864؛ سنن ترمذی: 1914؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-210)
211. - صحیح مسلم: 203؛ سنن ابوداود: 5193؛ سنن ترمذی: 2510- 2688؛ سنن ابن ماجه: 68- 3692؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-211)
212. - این در صورتی است که معنای سلام را نیز شخص در نظر داشته باشد، ومعنی آن این است که سلامتی قلبی و روحی و جسمی برای تو باشد و تو از طرف من در امن و امان هستی.(مترجم) [↑](#footnote-ref-212)
213. - صحیح بخاری: 6263؛ سنن ترمذی: 2729؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-213)
214. - صحیح مسلم: 6713. [↑](#footnote-ref-214)
215. - صحیح بخاری: 6229؛ صحیح مسلم: 5685- 5773- 5774؛ سنن ابو داود: 6229؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-215)
216. - صحیح بخاری: 1239- 5175- 5635- 5650- 5849- 6222- 6235؛ صحیح مسلم: 5510؛ سنن ترمذی: 2809؛ سنن نسائی: 1939؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-216)
217. - صحیح مسلم: 6716- 6717- 6718- 6719؛ سنن ترمذی: 967- 968؛ سنن ابن ماجه: 1442؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-217)
218. - صحیح بخاری: 1240- 5778؛ سنن ابن ماجه: 1435؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-218)
219. - صحیح مسلم: 2235- 2237- 2239؛ سنن ترمذی: 1040؛ سنن نسائی: 1994؛ سنن ابن ماجه: 1539- 1540- 1541؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-219)
220. - صحیح مسلم: 7679. [↑](#footnote-ref-220)
221. - جواب «الحمد لله» بعد از عطسه: «یَرحَمُكَ الله» است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-221)
222. - صحیح مسلم: 5789؛ سنن ابی داود: 5205؛ سنن ترمذی: 1602- 2700؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-222)
223. - سنن ابوداود: 4832؛ سنن ترمذی: 2395؛ حسنه آلبانی. [↑](#footnote-ref-223)
224. - صحیح بخاری: 6014- 6015؛ صحیح مسلم: 6854؛ سنن ابوداود: 5152؛ سنن ترمذی: 1942- 1943؛ سنن ابن ماجه: 3673- 3674؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-224)
225. - الاحادیث الصحیحة آلبانی: 190؛ الادب المفرد بخاری: 119؛ و رواه ابن حبان و حاکم.(ای حدیث توسط مترجم اضافه شده است) [↑](#footnote-ref-225)
226. - صحیح بخاری: 6016؛ و به روایت مسلم: «کسی‌که همسایه­اش از شر او ایمن نباشد، وارد بهشت نمی­شود» (صحیح مسلم: 46) .(ای حدیث توسط مترجم اضافه شده است) [↑](#footnote-ref-226)
227. - شعب الإیمان: 9570. [↑](#footnote-ref-227)
228. - صحیح بخاری: 6018- 6019- 6135- 6136- 6138- 6475- 6476؛ صحیح مسلم: 182- 183- 185- 4610؛ سنن ایو داود: 3768- 5154؛ سنن ترمذی: 1967- 2500؛ سنن ابن ماجه: 3672- 3675؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-228)
229. - صحیح بخاری: 2442؛ صحیح مسلم: 6743؛ سنن ابو داود: 4893؛ سنن ترمذی: 1426؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-229)
230. - وقتی به انسان مصیبتی می­رسد، اگر با این ذکر یاد قیامت و وحشت آن بیافتد و بداند که هر صبری اجری دارد، و همان اجر ممکن است او را از جهنم نجات دهد، بر اثر این ذکر صبرش زیاد می­شود.(مترجم) [↑](#footnote-ref-230)
231. - صحیح بخاری: 1469؛ صحیح مسلم: 2471؛ سنن ابوداود: 1644؛ سنن ترمذی: 2024؛ سنن نسائی: 2588؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-231)
232. - صحیح بخاری: 5647- 5648- 5660- 5661- 5667؛ صحیح مسلم: 6724. [↑](#footnote-ref-232)
233. - صحیح بخاری: 4936- 5301 - 6503- 6504- 6505؛ صحیح مسلم: 2042- 7592- 7593- 7594؛ سنن ترمذی: 2214؛ سنن ابن ماجه: 45- 4040؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-233)
234. - صحیح بخاری: 6412؛ سنن ترمذی: 2304؛ سنن ابن ماجه: 4170؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-234)
235. - شعب الإیمان: 10251. [↑](#footnote-ref-235)
236. - صحیح مسلم: 7124. [↑](#footnote-ref-236)
237. - صحیح بخاری: 5223؛ صحیح مسلم: 7171؛ سنن ترمذی: 1168؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-237)
238. - صحیح بخاری: 5324- 5235- 5887. [↑](#footnote-ref-238)
239. - شعب الإیمان: 10797؛ مصنف عبدالرزاق: (10/19521)؛ ضعفه آلبانی: ضعیف الجامع: 1512. [↑](#footnote-ref-239)
240. - از پیامبر ج پرسیدند دیوث کیست؟ فرمود: کسی‌که عمل زشت را نزد اهلش انجام می­دهد. (حادی الأرواح إلی بلاد الأفراح از ابن قیم). (مترجم) [↑](#footnote-ref-240)
241. - ابوداود؛ سنن ترمذی: 2317- 2318؛ سنن ابن ماجه: 3976؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-241)
242. - صحیح بخاری: 1442؛ صحیح مسلم: 2383. [↑](#footnote-ref-242)
243. - صحیح بخاری: 7376؛ صحیح مسلم: 6172؛ سنن ترمذی: 1922- 2381؛ صححه آلبانی. و با این لفظ: «إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ». «خداوند فقط به بندگانی که رحم می­کنند رحم می­کند» صحیح بخاری: 1284- 5655- 6655- 73777- 7448؛ صحیح مسلم: 2174؛ سنن ابو داود: 3125؛ سنن نسائی: 1868؛ سنن ابن ماجه: 1588؛ صححه آلبانی. و با این لفظ: «إِنَّهُ مَنْ لاَ يَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ». «کسی‌که رحم نکند رحم کرده نمی‌شود». بخاری: 5997- 6013؛ مسلم: 6170؛ سنن ابو داود: 5218؛ سنن ترمذی: 1911؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-243)
244. - صحیح بخاری: 6000؛ صحیح مسلم: 7148. [↑](#footnote-ref-244)
245. - سنن ابو داود: 4943؛ سنن ترمذی: 1919- 9120؛ شیخ آلبانی سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-245)
246. - صحیح بخاری: 6142و6143؛ صحیح مسلم: 4434- 4435؛ سنن نسائی: 4712؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-246)
247. - صحیح بخاری: 628- 685- 819- 7246؛ سنن نسائی: 635؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-247)
248. - صحیح بخاری: 2692؛ صحیح مسلم: 6799. [↑](#footnote-ref-248)
249. - صحیح مسلم: 6799؛ سنن ابوداود: 4921؛ سنن ترمذی: 1939؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-249)
250. - صحیح بخاری: 9؛ صحیح مسلم: 161- 162؛ سنن ابو داود: 4676؛ سنن ترمذی: 2614؛ سنن نسائی: 5005؛ سنن ابن ماجه: 57؛ صححه آلبانی. و این لفظ مسلم است. [↑](#footnote-ref-250)
251. - صحیح بخاری: 13؛ صحیح مسلم: 179- 180؛ سنن ترمذی: 2515؛ سنن نسائی: 5016- 5017- 5039؛ سنن ابن ماجه: 66؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-251)
252. - صحیح بخاری: 57- 524- 1401- 2715؛ صحیح مسلم: 208؛ سنن ترمذی: 1925؛ سنن نسائی: 4175؛ صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-252)